

انقلاب اسلامی

هجرت

شماره ۶۹۹ از ۲۰ خرداد تا ۲ تیر ۱۳۸۷

قرآن در اندیشه موازنه عدمی - ۶
پرسشها از حسن رضائی و پاسخها از ابوالحسن بنی صدر

چرا قرآن نمی تواند کلام محمد باشد؟

پرسیده می شود: چرا قرآن کلام محمد نباشد؟ به چه دلیل ذهنیت و دانش و سلیقه و زبان پیامبر توانسته باشد در نحوه تکوین قرآن تأثیر گذار باشد؟ تبیین اصول راهنما و ویژگیهای بیان آزادی که در نوبت قبل برای سامانه ای از این اصول برشمرده و تشریح شدند، اینک به ما امکان می دهند به پرسشی پاسخ دهیم که خود و پرسشهای دیگر می گویند پرسش اصلی است. به دلایل زیر قرآن نمی تواند کلام محمد باشد:

۱. اگر قرآن جز کلام خدا بود، در آن اختلافها بسیار یافت می شدند (۱)؛
۱-۱ سخن بالا ادعائی بس روشن در بر دارد، و البته این ادعای روشن همراه است با ادعای دیگری: قرآن «مبین و خالی از پیچ و خم» است (۲)؛ یعنی مراجعه کننده به آن نیاز ندارد دست به دامن قواعد قدیم و جدید هرمنوتیک شود تا آن را بفهمد. به سخن دیگر، اگر در متن اختلاف وجود داشته باشد، آسان قابل تشخیص است و به محض تشخیص، کتاب دیگر کتاب حق نیست تا بنابراین نیازی باشد که بحث کنیم آیا این کلام به خداوند متعلق است یا به پیامبر.

۲-۱ بر اساس گفته بالا، این ادعا که قرائتهای فراوان از قرآن وجود دارند نیز بی وجه می شود. زیرا تنها یک قرائت از قرآن وجود دارد که، بدان، کتاب خالی از اختلاف است. قرائت قرآن بر اصل ثنویت و با روش کردن منطق صوری یا منطق جدلی، قرائت کننده را به این نتیجه می رساند که در قرآن افزون بر اختلافهای افزون از شمار، تناقضهای بسیاری نیز وجود دارند. می دانیم که مفسران کوشیده اند این اختلافها و تناقضهای خود ساخته را توجیه کنند و عقلاهی گرفتار ثنویت و منطق صوری نتوانسته اند حتا از خود بیروند: چرا خود را از اصل راهنما و روشهایی که درخور ساخت و پرداخت این یا آن بیان قدرت اند رها نکنیم؟ چرا باید قرآن را چنان بخوانیم که متنی شود پر از اختلافها و تناقضها و آنگاه در پی توجیه آنها شویم؟

یک مثال بیابورم: ولایت مطلقه و غیر مطلقه فقیه، و ولایت را «قدرت بر» معنی کردن، تناقضهای بسیار میان آیه های قرآن پدید می آورد؛ هواداران ولایت فقیه بخشی از یک آیه را که می فرماید «اطیعوا الله واطیعوا الرسول و اولوالامر منکم» بیاتر ولایت فقیه گمان برده اند. اما این «قرائت» در نخستین قدم با «منکم» در خود آیه تناقض پیدا می کند. آنگاه این هواداران باید دست به دامن فنون تفسیری بشوند و توجیه کنند مقصود از «منکم»، «منتخب شما» بودن نیست، بلکه مقصود کسی از مردم است که شرائط ولایت بر آنها را پیدا می کند یا به قول فقیهان ارسطو زده، ولایت در آنها در این زمان متعین شده است. اما کتابی که خود را مبین و بدون اعوجاج توصیف می کند، چرا قصد خود را روشن نکند، حال آنکه با توجه به موقعیت رسول (ص)، اولوالامر منکم، به طور روشن، برگزیده شما بودن معنی می دهد؟ اما این تنها تناقض نیست که این «قرائت» پدید می آورد، بلکه با آیه های بسیار دیگر، از جمله با «امشان به شورا میان آنها است» و «زنان و مردان مؤمن بر یکدیگر ولایت دارند» و «هرکس خود را هدایت می کند» و... (۳) تناقض پیدا می کند. ناگفته نماند اکثریت بزرگی از فقها چون این تناقضها را قابل رفع و توجیه نیافته اند، نتوانسته اند به ولایت فقیه قائل شوند. با این حال، این اکثریت اگر توجه می کردند که به عنوان دین شناس بر آنها لازم است آن «قرائت» از قرآن را بچوبند که قبول آن میان آیه ها اختلاف پدید نیآورد، این تکتک ساده عقلی را در می یافتند که مقام تصمیم مقدم و حاکم بر مقام اجرا است و مقام تصمیم مقام اطاعت نیست چراکه اطاعت کردن در تصمیم ممکن نیست. پس، تصمیم مقدم و مقام تصمیم جمعی، مقام «شوری بینهم» است، و مقام اجرا، مقام اطاعت از کسی است که جمع او را برای اجرای تصمیم بر می گزیند. اگر این روش ساده را رعایت می کردند میان آیه ها نیز هیچ اختلافی نمی افتاد.

در صفحه ۲

غرش طوفان

◀ غرش طوفان و « رهبر » در مانده و عوارض سر خود شدن: ص ۴

◀ اجماع در طلب توقف غنی سازی اورانیوم در پی انتشار گزارش البرادعی: ص ۶

◀ تشدید مجازاتها، تهدید به جنگ، متهم کردن رژیم به تماس پنهانی

با القاعده و...: ص ۸

◀ فقر در گسترش و ثروت در تمرکز و تکاثر: ص ۱۰

◀ کارگران و دانشجویان قربانیان تجاوزها به حقوق انسان: ص ۱۱

انقلاب اسلامی: تحریم وسیع انتخابات قلابی رژیم بر همگان مسلم کرد که فاقد پایگاه اجتماعی و هرگونه مشروعیت است. فصل اول را به دو گزارش از ایران اختصاص داده ایم که واجد اهمیت بسیار هستند. در فصل دوم، گزارش دیگری باز ایران را از نظر خوانندگان می گذرانیم که گروه بندیهای مافیائی و نزاع خونین میان آنها (انفجار شیراز و انفجارهای دیگر) را می شناساند که به علت کمبود جا در شماره آینده خوانند. گزارش البرادعی و پی آمدهایش موضوع فصل سوم این مجموعه هستند.

در فصل چهارم، دو دسته نظرها و اطلاعات را گرد آورده ایم: آنها که جنگ را اجتناب ناپذیر و بسا نزدیک می دانند و آنها که ایران و امریکا را مسیر گفتگو و حل و فصل مسائل فی مابین می انگارند. در فصل پنجم داده های اقتصادی را جمع آورده ایم که دو واقعیت را عیان نشان می دهند: گسترش فقر نزد اکثریت بزرگ جامعه و تمرکز و تکاثر ثروت نزد اقلیت کوچک. انزوای سیاسی و بحران سازیهای و مجازاتهای اقتصادی از بیرون و استبداد مافیایها در درون، برای قشرهای زحمت کش راه حلی جز قیام باقی نمی گذارد. هرچند در حال حاضر، خودکشی ها عصیان در ناتوانی را گویائی می کنند اما دیر یازود، عصیان در توانائی را بار می آورند.

در صفحه ۴

جمال صفری

«اسطوره عرفان خمینی»؛

تحریف کدام اندیشه ها، کدام ارزش ها؟

سیده محمد خاتمی در روز جمعه ۱۳ اردیبهشت ۱۳۸۷ در جمع اعضای شورای مرکزی انجمن اسلامی دانشجویان دانشگاه گیلان در مورد تحریف اندیشه های آقای خمینی اعلام خطر کرده است. او این بار با کاربرد زبانی نسبتاً تهدیدآمیز که چندان هم با سابقه و لاحقه رفتاری خود او سازگار نیست تأکید کرده است که باید «شجاعانه در مقابل این جریان ایستاد». خاتمی با بیان اینکه «معتقدم اندیشه امام و نظام اسلامی از چند جهت مورد تهاجم قرار گرفته است» خود را ازادتمند آقای خمینی معرفی کرده و تصریح می کند: «ما به عنوان ازادتمندان امام و کسانی که سعی کرده ایم به اصل اندیشه های امام و معیارهایی که در انقلاب اسلامی مورد خواست مردم بود وفادار بمانیم و خالی از هوس و منافع این را درست بفهمیم و این را برای خود افتخار می دانیم که در خط امام حرکت کنیم، از ارزشهایی دفاع می کنیم که در متن انقلاب اسلامی تجلی یافته، امام بیان کرده اند و در قانون اساسی ما تحقق یافته است.» و یا اینکه «... امام به عنوان یک فقیه و فیلسوف و عارف با توجه به ارزشها و تفکراتی که به آن پایبند بود»

در صفحه ۱۴

ج پاکنژاد

اگر دروغ خنق می آورد!

دو جریان، یکی طرفدار استقلال و آزادی و دیگری وابستگی و استبداد، همواره در ایران بخصوص در تاریخ معاصر و با تشکیل دولت و حکومت به شکل متعارف امروزی، مقابل هم قرار گرفته اند. با نگاهی کوتاه به تاریخ معاصر گذشته ایران، علی رغم میل شدید وجدان جمعی ایرانیان به استقلال میهن و آزادی، کشور ما دوران کوتاهی را در مقاطعی از حیاتش در استقلال و آزادی گذرانده است که از اتفاق شکوفا ترین و زیبا ترین لحظات حیاتش به عنوان ملت نیز بوده است. از دوران مشروطه که بگذریم، ۱- دوران زمامداری دکتر محمد مصدق و حکومت ملی او که با کودتای آمریکایی انگلیسی ۲۸ مرداد و به مدد و یاری جانبداران استبداد و وابستگی با همگامی و همکاری عده ای از روحانیون وابسته از قبیل کاشانی و بهبهانی و... متوقف شد. ۲- دوران مرجع انقلاب، نخست حکومت موقت مهندس بازرگان و سپس ریاست جمهوری بنی صدر که اولی با گروگانگیری (استفاده از ایجاد بحران در روابط خارجی) و دومی با کودتای خرداد شصت (با استفاده از گروگانگیری و زد و بند با دستگاه ریگان - بوش و جنگ ۸ ساله با عراق) علیه اولین رئیس جمهور منتخب تاریخ ملت ایران است که از قضا این دو هم با همیاری روحانیون استبداد خواه و عوامل زرد بند چی با قدرت های خارجی ناتمام ماندند. این دورانه فصولی از تاریخ ایرانند که در آنها حاکمیت ملت بر سرنوشت خویش تجلی یافته است.

در صفحه ۱۲



قرائت قرآن بمثابة بیان آزادی، تنها قرائتی است که برای قرآن اختلاف و تناقض جعل نمی کند و بلکه بر اصل حق جویی، کتاب حق و ویژگیهایش را قابل مشاهده می کند و آزادی و حقوقی را که قرائت های دیگر قابل مشاهده نیز نمی کنند، به چشم انداز آدمیان بدل می سازد.

۲. قرآن کتاب حق است و نزاع بر سر کلام خدا یا کلام پیامبر بودنش خود فریبی است؛

بنا بر این آموزه اساسی که «چون حق است خدا می فرماید و نه چون خدا می فرماید حق است»، عقل آدمی آزاد است آیه های قرآن را به محک ویژگیهای حق بسنجد، خواه خدا نازل کرده باشد خواه نبی انشاء کرده باشد. نه تنها آزاد است و حق دارد، بلکه مسئول است در مورد بیان حق بودن قرآن علم بجوید (۴). بدین سان، پیشاپیش، قرآن راه را بر از خود بیگانه کردنش در این یا آن بیان قدرت بسته است. در توضیح بیشتر عرض کنیم؛

۱-۲ از ویژگیهای حق، مستفاد از آیه ۸۲ سوره نساء، یکی اینست که خالی از تناقض باشد و با هیچ حقی از حقوق نیز اختلاف نداشته باشد چه رسد به تضاد. این ویژگی را قرآن، در آیه های دیگر نیز خاطر نشان اهل خرد می کند. پس چرا به جای آنکه قرآن را به این ویژگی و ویژگیهای دیگر حق بستیم، بحث از کلام خدا و یا کلام پیامبر بودن آن را پیش کشیم و، بدان، از حقوقی غافل شویم که صاحب قرآن آن را کتابی برای تبیین آنها می خواند؟ آیا همین قدر کافی نیست ثابت کنیم بخشی از کتاب دارای ویژگیهای حق نیست و بنا بر این، کتاب از خدا نیست؟ و به تبع، چون کتاب از خدا نیست، یا خدا و پیامبری هر دو دروغ هستند و یا دست کم «محمد امین» حق امانت بجا نیاورده و به دروغ خود را پیامبر خوانده است؟

۲-۲ ممکن است ادعا شود خداوند هست و پیامبری محمد (ص) نیز حق است، اما از آنجا که خداوند رهنمودهایی را داده است و پیامبر، بنا بر حالتی که به هنگام دریافت رهنمود داشته، آن را به کلام درآورده است، از این رو، قرآن مجموعه ای از کلام حق و ناحق گشته است. اما این ادعا هم تناقضهایی در بردارد و به بار می آورد؛

• تناقض اول: خداوندی که فردی را به عنوان پیامبر بر می گزیند و به او رهنمود می دهد، فعال است. اما وقتی پیامبر رهنمود او را به کلام در می آورد، همین خدا فعل پذیر می شود؛ چنین خدائی بکار ساختن این و آن بیان قدرت ممکن است بیاید، اما بکار ساختن کلام حق (ادعای قرآن) نمی آید. افزون بر این، خدا نیست زیرا: الف) خدای فعل پذیر خود آفریده کسی است که ولو برای یک لحظه او را فعل پذیر گمان می برد، نه آفریدگار مطلق که آزادی محض است. ب) فعل پذیری محدود شدن است و در اینجا نه به شخص پیامبر که به قدرت، زیرا که در هستی آفریده، محدود کننده ای جز قدرت وجود ندارد.

• تناقض دوم: پیامبری که هر کلام او گویای حالتی از حالات متغیر انسانی اوست، مدعی می شود قرآن کلام خدا است. هم خود او می گوید که چون بشر است در سخنان او وجود اختلافها ممکن است و هم قرآن می گوید اگر از غیر خدا بودم، در من، اختلافهای بسیار پیدا می شد. پس او بعمد و به آشکار دروغ گفته است. چگونه بتوان پیامبر دروغگو را به پیامبری پذیرفت و کتاب او را روش صیر به خدا دانست؟

کسانی که به مقایسه قرآن با دو کتاب تورات و انجیل، بلحاظ وجود دو پیامبر و تعلق کتاب به آنها در مقام پیامبر، می پردازند مقایسه اشان صوری

چرا قرآن نمی تواند کلام محمد باشد؟

توانا است پس ادعا باطل است و اگر نیست، پس خدا نیست.

• تناقض چهارم:

مشاهده شد که قرائتی از قرآن که اختلافها را پدید نمی آورد، وجود دارد. حال، کسی که کسانی که قرآن را نه کتاب حق، بلکه مجموعه ای از حق و ناحق می شمردند؛

الف) پرده غفلت بر وجود این قرائت می کشند و ب) دنیا را بکام قدرت پرستان می کنند. چرا که تشخیص حق از ناحق را یا کسی باید انجام دهد که خود حق ناب باشد که آن فقط خدا است، و یا حکم شود که حق نسبی است، یعنی ویژگی همه زمانی و همه مکانی و ویژگیهای دیگر حق را ندارد. چنین حکمی با اندیشه حقوق انسان، بمثابة حقوق جهان شمول، تناقض پیدا می کند. ناقص ادعای نسبی بودن حق نیز هست. زیرا برای این که هر کس برداشتی از حق داشته باشد که با برداشت دیگری یکسان نباشد، می باید حقی جهان شمول وجود داشته باشد تا بتوان گفت برداشتها از آن متفاوت است. اگر چنین حقی وجود نداشته باشد، حق نسبی نیز وجود ندارد. چرا که از خاصه های حق یکی اینست که از خود هستی دارد و هستیش ساخته ذهن این و آن نیست و خاصه دیگری اینست که دلیل حق در خود آنست. آنچه وجودش ذهنی است، قدرت است. از این رو، هرگاه ادعا شود برداشتهای هر کس از حق، برای خود او حق است و حقی که یک جمع، از رهگذر ارتباط عقلا و نقد نظرها، بدان برسد وجود ندارد، هم ارتباط عقلا و جریان اندیشه ها ناممکن می شود و هم دنیا را بکام زورمندان می کند. زیرا، بنا بر این حکم، وجود حق ذهنی و همان قدرت معنی می دهد.

چنین تصویری از حق، قدرتمندارها را مجاز می کند قدرت راحق بشمارند و همانطور که می بینیم، می شمارند (اصل حق با غالب است). نتیجه چنین رأیی تجدید دوران اموی (الحق لمن غلب) و جواز دادن به زورپرسنها برای از خود بیگانه کردن قرآن در این و آن اصول راهنمای خشونت است.

• تناقض پنجم: هرگاه بنا را بر این بگذاریم که قرآن مجموعه ای از حق و ناحق، علم و جهل و راست و دروغ است، بنا بر این، بر ما انسانهای معمولی نیز حرجی نیست هرگاه ناحق را با حق و جهل را با علم دروغ را با راست جانشین کنیم. اما آیا ما بیان آزادی ای در اختیار داریم که خالی از ناحق و جهل و دروغ و... و پر از حقوق انسان و... باشد؟ اگر چنین بیانی اصلاً وجود ندارد و ساختن نیز نیست، با این استدلال که ما انسانیم و حالات خوش و ناخوش و ضعف و قوت پیدا می کنیم، پس آنچه هم مدعی می خواهد بکند، تلاشی آزادیخواهانه نیست بلکه جانشین کردن قرآن موجود با بیان قدرت دیگری است. این تناقض در هدف ناگفته - که این پرسش و پرسشهای دیگر آن را فاش می گویند - و نیز در ادعا، هم مدعی را لو می دهد و هم آشکار می کند که دعوی او تازه نیست. از آن زمان که بیان قرآن با بیانهای قدرت (برجسته تر از همه با نظرهای فیلسوفان یونانی) جانشین شده است، این دعوی نیز وجود داشته است و دارد. حاصل این جانشینی وضعیت امروز جامعه های مسلمان است.

• تناقض ششم:

ممکن است ادعا شود که بیان آزادی وجود دارد ولی، این بار، قصد اینست که بیان آزادی جانشین بیان قرآن شود. این ادعا هم واجد چند تناقض است؛ نخست، تناقض میان اصل ادعا (=وجود بیان آزادی نزد انسانها) و وجود خدا. توضیح این که بنا بر این ادعا، انسانی که آفریده خداست و

تواند این بیان را بیاندیشد ولی خدا خود نتوانسته است و یا توانسته اما پیامبر او نتوانسته است بیان خدا را نیک دریابد. آیا عقل حکم نمی کند بهتر است از وجود چنین خدایی چشم پوشید و به بیان جدید گروید؟ سپس، تناقض میان ادعا با وجود بیان آزادی است. هم به این لحاظ که اولاً، اگر مدعی بیان آزادی را یافته است، پس چرا آن را به همگان اعلام نمی کند، و ثانیاً، وجود حق را تنها با پوشش دروغ می توان پوشاند. پس هرگاه دیگری یا دیگری بیان آزادی را پوشانده است یا پوشانده اند، بر اوست این پوشش را بدرد تا حق نمایان شود. حق اینست که هرگاه مدعی چنین بیانی را اندیشیده بود، اندیشه او پنهان نمی ماند چرا که حق تاب مستوری ندارد.

تناقض هفتم:

ممکن است معنای این مدعا که قرآن کلام پیامبر (ص) است این باشد که پیامبر بر آن شده است خدای را بخوید. پیامبر در این تلاش به خداجویی پرداخته و به تدریج او را «کشف» و با او رابطه برقرار و از او وحی دریافت کرده (تجربه نبوی) و آنگاه حاصل این تجربه را در قالب کلام ریخته است. بدین ادعا، قرآن بیاتر تجربه ای می شود که او جسته و راهی می شود که او باز کرده و در آن پیش رفته و لاجرم واجد کمی و بیسی های خاص خودش است. این تبیین هم واجد تناقضهاست: تناقض اول این که پیامبر را فعال و خدا را فعل پذیر می کند. بدینی است، از آغاز، خدا را فعل پذیر و پیامبر را فعال تصور کردن، اصالت دادن به ثنویت تک محوری است. اما بر اصل ثنویت تک محوری، بیان آزادی و حقوق در اختیار انسانها قرار نمی گیرد بلکه بیان قدرت نوع استبداد فرایر در اختیار فرعونهای همه زمانها قرار می گیرد. بیشتر از این، خدا را بی محل می کند. زیرا از آغاز تا پایان تجربه، این محمد (ص) است که فعال است. در نتیجه، پیامبر آزادی و حقوق انسان، الگوی مستندهایی می شود که خود را تجسم خدا می پندارند و دم از ولایت مطلقه می زنند. تناقض دوم اینکه اگر مدعی قائل به وجود خدا باشد، از آنجا که آفریده ممکن نیست آفریدگار را بیان نکند، پس خدا فعال است و در هر ذره ای از ذره های هستی که آفریده، متجلی است. او حق است و از ویژگیهای حق، یکی اینست که خود بر خویشتن دلیل است. انسان باید خود را بشناسد، این عقل کننده است که می باید از محدود کننده ها آزاد کند. زیرا عقل در آزادی است که خدا را به چشم دل می بیند. شکفتا! انسانی که در پی شناختن خود نمی شود و عقل او تعقل نمی کند تا نشئه خلافت در آزادی را بخوید، چگونه می تواند خدا را کشف کند؟

تناقض سوم این که قرآن را فرآورده پی بردن تدریجی پیامبر به وجود خدا، با «کشف تدریجی خدا» گمان بردن، خدا را به موجودی پنهان بدل می کند که پیامبر، هر زمان جزئی از او را «کشف» می کند. فرق است میان خداشناسی به شیوه ابراهیم (ع) و «کشف خدا» چنانکه پنداری مجبوی در پس پرده است و آدمی چون محمد (ص) هر زمان خطی از رخ او، یا جزئی از اجزای او را تصور می کند و خدایش می پندارد و با او سخن می گوید و از او پیام دریافت می کند. اما چون هنوز تمام خدا را کشف نکرده است، پیامی که دریافت می کند چندان مفهوم نیست. از این رو، خود بدان معنا می دهد و به کلام در می آورد! اگر عقل توجیه گری که این توجیه را ساخته است، آزادی خویش را باز جوید و بیاندیشد، به

اندیشیدن، در می یابد که با تصور «کشف تدریجی» خدا از سوی پیامبر، این آزادی خویش را است که نقض کرده است. چرا که: الف) کشف تدریجی خدا، قبول و درجا نفی وجود خدا است. قبول وجود او است زیرا باید باشد تا عقل او را کشف کند. نفی وجود خداست زیرا عقلی که بودنش را تصدیق می کند همان عقلی نیست که از وجود او آگاه است بلکه عقلی است که از وجود او آگاه نیست. اگر این عقل در دو حال و دو کار خود تامل کند، در می یابد که وقتی آزاد است که با هستی هوشمند و... رابطه برقرار می کند (خدا هست) و آن زمان که از آزادی خود غافل می شود، زندانی هستی متعین می گردد (خدا نیست). در حقیقت، این عقل است که بر آزادی خویش عارف می ماند و یا نمی ماند. ب) خدائی که عقل آزاد، به آزادی خویش، تصدیقش می کند، فرآورده عقل نیست تا متعین باشد و عقل را به خود محدود و از آزادی غافل کند. ج) هرگاه «کشف خدا» ساخته عقل توجیه گری نباشد که ثنویت تک محوری راهنمای او است، «کشف» یک و همان خدا است و اگر هست و حق است، از او جز حق صادر نمی شود. و حقی که از او صادر می شود، در کلامی روشن و سراسر صادر می شود.

تناقض هشتم:

ممکن است ادعا شود که زبان مجموعه ای از علائم و نشانه هایی است که انسانها برای تنظیم رابطه هاشان با یکدیگر، ساخته اند (به اصطلاح، زبان به مثابه مجموعه ای از نمادها). باید گفت بحث بر سر نقش سمبولیک یا غیر سمبولیک زبان نیست، بلکه در این باره است که محتوای رابطه هائی که انسانها با یکدیگر برقرار می کنند چگونه است؟ هرگاه انسانها با خوشن خویش، با دیگر هموعان، با جانداران دیگر و با گیاهان و محیط زیست رابطه قوا برقرار می کنند، زبان به ناگزیر گویای این نوع رابطه و کارش تنظیم کننده آنها می شود. و اگر فرض شود هر انسان رابطه های میان خود و دیگری و... را این طور تنظیم می کند که خود فعال باشد و دیگری فعل پذیر (یعنی نوعی رابطه قوا که مبتنی بر ثنویت تک محوری است) و یا خود و دیگری، متقابلاً فعال و فعل پذیر باشند (ثنویت دو محوری)، راهنمای عقل هر انسانی در پندار و گفتار و کردار، یکی از این دو ثنویت می شود. بنا بر این، علامتهایی که زبان را تشکیل می دهند، هر معنایی که بیان کنند، بازگوکننده و نمایانگر این یا آن ثنویت خواهند بود. به سخن روشن، با این تگرشها، کلامی که ترجمان رابطه قوا نباشد، ساختنی و گفتنی نمی شود. اگر بنا را بر اصالت روابط قوا بگذاریم، حق را به ماده گراها داده ایم و هستی متعین را در خلقت خود، از خدا بی نیاز کرده ایم. نتیجه آنکه که وقتی خدا نباشد، پیامبری نیز، از بین می رود و بنابراین، ادعای وجود خدا و رسولی که گویا وی مضمونی را از خداوند دریافت می کند و خود بدان معنی می دهد و به کلام در می آورد، نیز خود به خود بی معنی می شود.

باز اگر، بنا بر این باشد که رابطه ها در عالم واقع همه رابطه قوا هستند، حق با آنها می شود که خشونت گرانی را ذاتی انسان و سرشت او می شناسند. هرگاه، با وجود این ادعا، هنوز بتوان قائل به خدا شد، با پیام آن خدا قائل ترجمه و تجربه به زبان انسانها نمی شود و کسی از آن سر در نمی آورد، و یا پیام خداوند نیز بیان قدرتی در عرض سایر بیانهای قدرت می شود. به هر حال، چنین ادعایی انسان را از خدا و پیامبر بی نیاز می کند. زیرا وقتی رابطه ها همگی رابطه قوا می شود، قدرت است که خدا می شود و این در واقع مدیریت کاربرد زور است که رابطه با



یکدیگر و... را، بنا بر یکی از دو ثنویت، تنظیم می کند.

اما اگر انسان را خداوند بر فطرت خویش آفریده باشد، رابطه ها تنها رابطه های قوا بیاتر از خود بیگانه انسان تلقی می شوند. با این تکرار، زبان هم به مثابه علامتها، رابطه ها بر میزان حقوق را بیان و تنظیم می کنند. در این فرض، خدا و پیامبر و کلام، حق، و زبان، در مقام بیانگر فطرت بودن، وجود و محل عمل پیدا می کند. بر این اساس، زبان قرآن زبان فطرت می شود. بدیهی است که انسان معتاد به اطاعت از قدرت و عقل او که ثنویت را اصل راهنما می کند، این زبان را در نمی یابد و تا به کلام خدا معنایی ندهد که برای خود او قابل فهم باشد، آن را در نمی یابد. حال اگر هر کسی به خود زحمت تجربه را بدهد و بر آن شود که آیه های قرآن را چنان معنی کند که ترجمان ثنویت نشوند و از زور خالی باشند، زبان قرآن را زبان فطرت و کتاب را خالی از اختلاف خواهد یافت.

تناقض نهم:
یاقین اختلاف در قرآن و بنا بر این حکم کردن به اینکه پس کلام خدا نمی تواند باشد و لاجرم کلام پیامبر است، این مسئولیت را بر عهده مدعی می نهد که مورد های اختلاف یا خطا را یک به یک مشخص و به نقد، اختلافها را رفع کند تا کار او با کار آنها که بر اصل ثنویت و با بکار گرفتن منطقی صوری، کارشان نقض تراشی، تناقض سازی و... است، همسان گمان نرود. اما برای این که مدعی بتواند از عهده این کار برآید، می باید عقلی یکسره آزاد یافته و علمی جسته باشد که اگر علم الیقین نیست دست کم علم پرتو از علم موضوع نقد اوست. چنانکه هرگاه دانشمندی بخواهد یک ادعای علمی را نقد کند، می باید دانشی برتر که به او این امکان را داده باشد و عقلی آزاد از این و آن غرض جسته باشد. گفتن ندارد عقلی که فرآورده اش متناقض می شود، دستگاه تناقض سازی است و صد البته توانا به یافتن اختلاف در قرآن نیست. بدین قرار، از این نظر، ادعا واجد تناقض است: نخست اینکه، خود متناقض است. زیرا بجای نقد کردن توجیه می سازد؛ برای مثال، قرآن می گوید کلام خدا هستم. برای این قول صریح، توجیه و تأویل تراشیدن که این قول یعنی این که قرآن کلام محمد است، یا با این تعبیر که نسبت دادن قرآن به خدا مانع از این نیست که در عین حال بگوئیم کلام محمد است، کار عقل توجیه گری است که گرفتار تناقض و دستگاه تناقض سازی است. در حقیقت، اگر قرار بر نقد باشد، مدعی باید بگوید فلان قول در قرآن نادرست است به این دلیل و آن دلیل. و هرگاه مدعی قائل به وجود خدا باشد، با نقد آنچه نادرست است و ارائه درست، بگوید قول بیاتر «وحي» خداوندی می تواند این باشد و نه آن. دوم آنکه، متناقض است بدین خاطر که اگر فرض کنیم نافی وجود خدا نیست دست کم خداوند با صفات ثبوتیه و سلبیه را با خداوند بی دانش و ناهوشمند و... جانشین می کند. چرا که اگر مدعی امروز قولی از قولهای قرآن را غیر علمی بیابد، دیگر نمی شود توجیه کرد که خداوند آموزه ای را به پیامبر وحی کرده است و پیامبر وارونه آن را فهمیده است و کلام غیر علمی را به خداوند نسبت داده است.

تناقض دهم:

چرا قرآن نمی تواند کلام محمد باشد؟

ادعای خود که به تکرار می گوید بیان حق هستیم، صادق است یا خیر، نمی توانیم آن را به همان روش نقد کنیم که برای مثال، تورات را نقد کرده اند. چرا که در مورد تورات و نیز انجیل، همانگونه که بیان شد، نخست تردید در صداقت کلیسا، جانبداران اصالت انسان را به آموختن زبان و سردرآوردن از رهنمودهای این دو کتاب بر اتمیخت، بعد تردید در وجود موسی (س) و سپس تردید در اصالت کتاب از این نظر شد که موسی (س) آورده باشد. این تردیدها در باره قرآن اما محل ندارند.

• تناقض موجود در روش کردن هرمنوتیک. توضیح این که هرمنوتیک برای دیدن حق و حقیقتی است که روش علمی نمی تواند ببیند. هرمنوتیک برای ندیدن حقوق نیست. کاربرد هرمنوتیک برای ندیدن تبیین اصول راهنما، برای ندیدن حقوق انسان، و برای ندیدن سامانه ها، ناقض هرمنوتیک است.

• تناقض ناشی از بکار بردن یک آموزه، یک روش، یک بیان قدرت (برای مثال، لیبرالیسم)، در دو جامعه با دو موقعیت متفاوت، یکی مسلط و دیگری زیر سلطه. در حالی که لیبرالیسم در جامعه زیر سلطه، موجب تحکیم سلطه بر جامعه زیر سلطه می شود، کاربرد همین بیان در خود جامعه مسلط با توسعه آزادی های فردی و مالکیتها معنا می شود. جالب این که لوموند ارزیابی ۲۱ تن از اقتصاد دانهای بنام دنیا را انتشار داده است.

اینان خاطر نشان می کنند کشورهای که در حال حاضر رشد اقتصادی بالا دارند، لیبرال نیستند (۶). تنها حقوق (Rights)، جهانشمول هستند بدین خاطر که ذاتی حیات انسانند. وگرنه، حقوق موضوعه (Positive Law) نیز، حاوی توجیه ترجمان حقوق ذاتی هست، می باید از زمینه و اوضاع و احوال جامعه ای پیروی کند که در آن می خواهد وضع شده و به اجرا درآید.

۳. تحقق آزادی انسان نیازمند برداشتن حدها است:

"قرآن کلام محمد (ص) است"، رابطه با کتاب را به رابطه با بیان قدرت، و رابطه با پیامبر را به رابطه با خدای مجسم و یا کسی که در ۱۴ قرن پیش در جامعه ای بدوی پیدا شده و اندیشه او راهنمای آن جامعه و حد اکثر آن عصر شده است، فرو می کاهد. در حقیقت، میان انسان و خدا و پیامبر، دو نوع رابطه می تواند برقرار شود:

• انسان ← پیامبر → خدا. در این نوع رابطه که میان انسان و خدا حتما باید پیامبری بنشیند تا مانع ارتباط مستقیم شود، پیش از اسلام برقرار شده بود. ثنویت تک محوری که، بنا بر آن، «قوم برگزیده» تنها راه ارتباط با «پهوه» است و باز ثنویت تک محوری که عیسی (ع) را فرزند خدا می گرداند و کلیسا را تجسم تثلیث «پدر و پسر و روح القدس» و تنها راه ارتباط با خدا می کند، گویای همین نوع رابطه است. افزون بر این، مسیحی کسی می شود که کلیسا او را مسیحی بشناسد!

در این رابطه پیامبر است که مرکزیت دارد و میان انسان و خدا حایل می شود و کتاب به ضرورت بیان قدرت می گردد. از جمله به این دلیل که قانون به این نظر در آن اختلافها و نارساییهایی می بینند و وجود اختلاف

و نارسائی و ضد و نقیضها ذاتی هر بیان قدرتی هستند. زبان بزرگ و اول آن اینست که بیان آزادی از یاد می رود و مدارسته ای از انواع دوگانه های ناسازگار مانند بیان کهنه و نو، خرد پذیر و خرد ناپذیر، دین و آزادی، عقل و نقل و... پدیدار می شوند که البته با ورود فلسفه قدرت ارسطویی و افلاطونی به حوزه اسلام از همان دوران امویان و عباسیان پدید آمده اند. غفلت از تمیز میان بیان قدرت و بیان آزادی نیازمند یکی از دو موقعیت است: موقعیت مسلط یا موقعیت زیر سلطه، که البته در هر یک از این دو موقعیت، کاربرد آن با دیگری فرق می کند. کاربرد این غفلت در مجموعه مسلط، فراهم آوردن اسباب تمرکز و تکاثر و انباشت قدرت و استوار تر کردن سلطه آن مجموعه است و کاربردش در جامعه زیر سلطه، فراهم آوردن اسباب صدور نیروهای محرکه و تخریب آنها و متلاشی کردن مجموعه زیر سلطه و از میان بردن توانائی رهائی جستن از سلطه سلطه گر است. ما بعد از تجربه هستیم و نباید فریب بخوریم که «قرآن کلام محمد (ص) است» به ما امکان می دهد بیان قدرت کهنه ای را با بیان قدرت نوی جانشین کنیم. این یک ظن صرف است که گویا اگر آن بخش از قرآن را که رابطه انسان با خدا و تکلیف آخرت او را معین می کند نگاه داریم و بقیه را رها کنیم، دست انسانهای مسلمان را در تنظیم امور این دنیایمان باز گذاشته و راه ترقی را هموار کرده ایم و در این راه می توانیم پیش برویم (ادعای طرفداران تزدین حدائق). این ظنی است که از علم هیچ در آن نیست. به دلایل بسیار از جمله:

۱. غیر از تجربه دوران پهلوی و تجربه الگوی رشد که غرب در این و آن قاره به اجرا گذاشت و به اعتراف خودش، همه با شکست روبرو شدند، اسطوره رشد در خود غرب نیز مدتهاست شکسته شده است (۷).

۲. ادعا غرض مدعی را آشکار می کند: بیان قدرتی که جانشین می شود (برای مثال اسلام لیبرالیستی)، در سود کدام جامعه و در آن جامعه، در سود کدام قشر است؟ هرگاه مدعی بگوید در سود همه انسانها به طور برابر، دعوی خود را تکذیب کرده است. زیرا چنین بیانی فقط می تواند بیان آزادی و حقوق باشد که با لیبرالیسم از سر تا پا فرق دارد. باز یافتن این بیان نیاز به رها شدن از مدار بسته بیانهای قدرت و بازگریستن در قرآن، به مثابه بیان آزادی و کرامت و حقوق انسان و همه آفریده ها دارد.

۳. توضیح داده شد که پیامبری نیاز به عقلی آزاد از هر محدود کننده از جمله «من خود» دارد. نیاز به عقلی دارد که بتواند بر روی هستی هوشمند و خلاق و ... چنان باز و گشوده شود که بتواند پیام او را بی کم و کاست دریابد. با وجود این، اگر برای پیامبری «نقش بلند گو بازی کردن» روا نیست، چرا باید بلند گوی غربی شد که خود می گوید از «تولید اندیشه راهنما» ناتوان گشته است؟ غرب تا حالا جز بیان قدرت نساخته است. زیرا بر اصل ثنویت نمی توانسته است فراتر رود. پس باید شهامت گزینش بیانی از بیان های قدرت ساخت غرب را داشت و همان را پیشنهاد کرد. تکرار می کنیم که در میان بیان های موجود بیانی که در آن برابری اصل باشد و بسود یک چند از گروه های اجتماعی و به زبان یک چند دیگر از گروههای اجتماعی نباشد، دیده نمی شود. جانشین کردن

بیانهای قدرت چپ و لیبرال و مذهبی و ناسیونالیستی و ایترناسیونالیستی و موارد التقاطی آنها، همه در ایران امتحان خود را پس داده اند. و هم اکنون، ایرانیان دارند بدترین نوع بیان قدرتی را که جانشین «بخش ناظر به این دنیا»ی قرآن گشته است، تجربه می کنند. تجربه ای بس تلخ و سخت مرگبار و ویرانگر و فسادگستر.

ممکن است مدعی بگوید کار من برداشتن مانع است و گزینش بیان جانشین، کار خود مردم است و یا کار اهل سیاست است و یا کار گروهی دیگر از «روشنفکران» است. تناقض موجود در این ادعا چنان آشکار است که «عوام» را نیز نمی فریبد. چرا که کسی که به نقد «بخش ناظر به این دنیا» ی قرآن نشسته است آن را متغیر و در خور حذف می شمرد، پیشاپیش باید بیان دیگری را گردیده باشد تا بتواند بیان قرآن را بدان بسجند. همانطور که وقتی ادعا می شود مجازاتهای مقرر در قرآن با کرامت انسان سازگار نیستند، پیش فرض است که مجازاتهای سازگار با کرامت انسان را می دانیم. همچنین، صفت کهنه، نا کارآمد، و... به بیانی دادن، وجود بیان نو و کار آمد و... را در ذهن صفت گزار، گزارش می کند. بجای است یادآور شوم که توجه به این واقعیت بود که از آقای خمینی خواسته می شد نفی را با اثبات همراه کند. دو مورد عینی مهم و تعیین کننده را می آورم:

- مورد اول: سلطنت نه جمهوری آری. اما این دو، دو شکل هستند. از او در پاریس پرسیده شد محتوایی که جانشین می شود کدام است؟ تکلیف ولایت فقیه چه می شود؟ پاسخ داد: ولایت با جمهور مردم است و میزان رأی مردم است و...

- مورد دوم: رجال رژیم پهلوی صالح و نوکر بیگانه و... هستند. از او پرسیدیم الگوی رجال صالحی که می باید جانشین شوند چه کسانی هستند؟ او حاضر نبود بگوید مصدق. برای او توضیح دادم مصدق به شما نیاز ندارد و شما به او نیاز دارید. زیرا هم ایرانیان و هم جهانیان باید بدانند انقلاب چه کسانی را می برد و چه کسانی را می آورد. ناگزیر آنها تکام پذیرفت و مصدق را ستود.

نتیجه این شد که در تهران نتوانست فاش بگوید از آغاز ولایت فقیه را در سر داشته و بر آن بوده است عمده های قدرت خود را جانشین عمده های قدرت پهلوی ها کند. بلکه گفت اگر مصلحت ببینم امروز حرفی را بزنم می زدم و اگر فردا لازم ببینم خلاف آن حرف را می زنم!

۵. و باز بیفزایم که «قرآن کلام محمد است» سخنی نو نیست. از زمانی که دین وسیله توجیه قدرت و مشروعیت بخشیدن بدان شد، به این یا آن شکل، «قرآن کلام محمد» شد و ماند. از جمله در این اشکال؛

۵-۱ به جای سنجیدن قول و فعلی که به پیامبر (به اضافه امام در شعبه) نسبت داده می شود (به اصطلاح روایت) با میزان قرآن، این قرآن است که به قول و فعل پیامبر یا امام «تفسیر» شده است و می شود. برای سنجیدن قرآن به روایت، توجیه نیز ساخته اند. از جمله این توجیه که درک ظاهر و باطن و محکم و مشابیه قرآن تنها از عهده معصوم بر می آید و ما ناچاریم برای فهم قرآن به روایت ها متوسل شویم و از آنها پیروی کنیم. و چه فراوان نیز روایت که جعل نشده تا به مدد آنها اسلام به این و آن بیان قدرت در آید.



وضعیتی که کشور در آنست، به ضرورت بر دامنه سرکوبهای می افزاید. فصل ششم به مجموعه ای از خبرهای سرکوبگریهای رژیم اختصاصی می یابد:

غرش طوفان و « رهبر » در مانده و عوارض سر خود شدن

* آیا خامنه ای و دستیاران او صدای غرش طوفان را شنیده اند؟:

◀ برآورد خامنه ای و فرقه های « اصول گرا » این بود که مخالفت اکثریت بزرگ مردم مهم نیست. زیرا همواره بین ۱۵ تا ۲۰ درصد مردم، در هر انتخابات، به رژیم رأی می دهند.

اما نگاهان، تحریم وسیع انتخابات آنها را با این واقعیت روبرو کرد که تنها بین ۵ تا ۷ درصد مردم به رژیم رأی می دهند. بنا بر تعبیری که « اصول گرایان واقع بین » در درون رژیم می کنند، تحریم انتخابات چون غرش سهمگین طوفان در درون نظام پیچیده است. جز اقلیتی که مجموعه ای از سخت سران باشند که بعضی از آنها خود را « اصول گرا » می خوانند و در عده ای « اصلاح طلب » و در گروهانگیری تا کودتای خرداد ۶۰ و سرکوبهای بعد از آن دست داشته اند، اکثریت بزرگ، در رژیم، به این نتیجه رسیده اند که راه را گذاشته و بیراهه را تا بدین جا آمده اند. و حالا، سرنوشتشان در دست « رهبر » بی کفایت و بیمار و استعداد گریز و حکومتی از نوع حکومت احمدی نژاد است. جالب این که این اکثریت بزرگ می دانند و در گفتگو با یکدیگر می گویند که اطراف ایران خالی است. فرصتی تاریخی بی مانندی بدست آمده است. اما خامنه ای و زیر دست های او نه تنها در حال سوزاندن این فرصت هستند بلکه در دوره ای که از بیرون خطری متوجه کشور نیست، از هیچ کاری برای ایجاد خطر برای کشور فروگذار نمی کنند. گوئی می شنوند و نه دست از ایجاد خطر بر می دارند. جالب تر این که این اکثریت می دانند که علت تولید مخاطره ها برای ایران اینست که نظام روز به روز بیشتر انسجام خود را از دست می دهد و تنها وسیله ای که خامنه ای و « دولت یکدست » او برای جلوگیری از پاشیده شدن نظام در اختیار دارند، بحران سازی و ایجاد خطر برای کشور است. برای بسیاری حکومتهای آمریکا و اسرائیل، آگاهانه بازی خامنه ای - احمدی نژاد را نظاره می کنند و یا ناآگاهانه؟

این علامتها گویای شدت انزوای خامنه ای هستند:

- منتظری گفته است عمر ولایت فقیه با عمر خامنه ای، با هم سر می رسند.
- هاشمی رفسنجانی رویه ای را در پیش گرفته است که بهای خرابکاریهای احمدی نژاد را خامنه ای بپردازد. او می داند که وقتی احمدی

نژاد می گوید: قرار بود تورم ۷۰ درصد بشود و ما در حد ۱۷ درصد نگاهش داشته ایم، نادانی کامل، دروغگویی و بی کفایتی مفرط خویش را ابراز می کند. و وقتی خامنه ای به حمایت او می آید و می گوید: تورم هست اما وارداتی است، مردم خامنه ای را مقصر می دانند. از این رو، هیچ فرصتی را برای یادآوری خرابکاری و بی کفایتی و ... احمدی نژاد از دست نمی دهد. برخی بر این نظر هستند که پوست خربزه نیز زیر پای او می گذارد.

• خامنه ای روز ۵ شنبه گفت: تورم وارداتی است. صبح جمعه، در پر بیننده ترین برنامه های رادیو، پرسشگر از پیر زنی می پرسد: گفته می شود تورم وارداتی است نظر شما چیست؟ پیرزن خود را مادر شهید معرفی می کند و می گوید برج کیلویی ۳ هزار تومان شده. قیمت نفت ما ۵ برابر شده. گیریم قیمت برنج در خارج ۲ برابر شده باشد، چرا در کشور ما نسبتها وارونه است؟ پرسشگر به لحن خامنه ای می گوید: « به به ». این گفتگو، به خاطر « به به »، دهان به گوش و توسط اس ام اس بخش می شود همراه با دست انداختن خامنه ای.

در مجلسی شعری، در حضور خامنه ای، هریک از شعرا که شعر می خوانده اند، او قیافه رضایت آمیز به خود می گرفته و می گفته است: به به!

• دو تن از « سرداران » سپاه، رحیم صفوی، فرمانده سابق سپاه و شمعانی، فرمانده سابق نیروی دریایی و وزیر سابق دفاع، در دو برنامه تلویزیونی، با این پرسش روبرو می شوند: ۲۰ سال است که می گویند بنی صدر در جنگ خیانت کرد. تا امروز نیز کسی نگفته است خیانت او چه بود. این دو پاسخ می دهند: او در جنگ خیانتی نکرد. خامنه ای سخت عصبانی می شود. او که در همان زمان اخطار کرده بود: مرز خودی و غیر خودی را که به بڑحمت ایجاد شده است، از بین نبرید، جعفری - که به قول افسران صف (آنها که در جنگ و دیگر عملیات نظامی شرکت داشته اند) هنری جز تملق گفتن از خامنه ای ندارد - و شریتمداری را مأمور می کند بگویند و بنویسند بنی صدر خیانت کرد! به دنبال آنها، اژه ای (وزیر واواک) و صفارهرندی (وزیر ارشاد) و محمد کوثری و محمد نبی رودکی (از پاسداران عضو مافیای نظامی - مالی) دروغ آن دو را تکرار کردند. این اشخاص از همان گروه بندی هستند که از آغاز انقلاب، در جانیها و خیانتها و فسادهای رژیم شرکت داشته اند و گمان می برند تا وقتی زور بکار می برند می توانند بر قدرت بمانند.

انقلاب اسلامی: در طول نزدیک به ۳ دهه، رژیم کوشیده است خدمت بزرگ بنی صدر را که سران ۸ کشور وقتی به ایران آمده بودند، نه حماسه که معجزه توصیف کردند، خیانت و خیانت مسلم امثال خامنه ای و هاشمی رفسنجانی را خدمت جلوه دهد. غیظ خامنه ای از این رو است که او می داند وقتی حتی از زبان مسئولان وقت سپاه نیز بنی صدر خیانت نکرده است، پس دیگرانی این خیانت را کرده اند و دیگران جز خامنه ای و هاشمی رفسنجانی و خمینی و کسان او ... نبوده اند.

• در سپاه، صفها از یکدیگر مشخص شده است: صفی ها و بدنه سپاه که حالا دیگر هم به ولایت فقیه باور

غرش طوفان

ندارند و هم حاصل عمر خویش را در تاراج بی کفایتی و جبن و اطاعت دوستی خامنه ای می بینند و گروهی که فرصت را برای رانت خواری و ثروت اندوزی مغتنم شمرده اند (برادر احمدی نژاد یکی از ثروت اندوزان است) و بر دو قوه مجریه و مقننه جنگ انداخته اند. و دسته اطلاعاتی ها و دفتری ها (کسانی که همواره مشاغل دفتری یا اطلاعاتی داشته اند و اگر مأموریتی به آنها داده شده، سرکوب گری بوده است). خامنه ای با افسران صف (حتی با کسی مثل ذوالقدر) و بدنه سپاه مسئله دارد. برای این که از شر آنها خلاص شود، بازنشستی و بازخرید را وسیله تصفیه سپاه از ناراضی ها و با وزن ها کرده است.

• ناصرالدین شاه، سالها بعد از قتل امیرکبیر، گفته بود: اگر عقل امروز را آن روز می داشتیم، امیر زنده و به خدمت مشغول بود. و امروز، هاشمی رفسنجانی می گوید: اگر عقل و تدبیر بکار برده بودیم جنگی نیز رخ نمی داد!

• این قول تابناک، خواه آگاه و چه نا خود آگاه اظهار شده باشد، شدت بیزاری مردم ایران را از خامنه ای و ولایت فقیه گزارش می کند:

به گزارش «تابناک» (۲ خرداد ۸۷)، جهت گیری مطالب منتشره علیه خاتمی، نشان می دهد که رویکرد این مطالب، القای خارج شدن رئیس جمهور سابق از چهارچوب نظام و پایبند نبودن وی به مصالح جمهوری اسلامی و منویات رهبر انقلاب است.

در شرایط کنونی که اصلاح طلبان پس از هشت سال حضور در حاکمیت، با بحران مقبولیت در میان مردم روبرو شده و در انتخابات اخیر شورای شهر و مجلس شورای اسلامی، موفق به کسب ۲۰ درصد آرا نیز نشدند، اثر این گونه حرکت های رسانه ای، تنها ایجاد مقبولیت و احیای مقبولیت برای خاتمی در میان آرای خاموش است که با اعتقاد به سازشکار و ناکارآمد بودن اصلاح طلبان از ادامه حمایت آنان از انتخابات دوره دوم شورای شهر به بعد خودداری کردند.

گفتنی است، از چند ماه پیش از انتخابات دوره هفتم ریاست جمهوری در دوم خرداد ۱۳۷۶ نیز موج مشابهی از سوی یک روزنامه عصر، یک روزنامه صبح و یک هفته نامه وابسته به جریان مقابل اصلاح طلبان در آن زمان با هدف القای پایبند نبودن سیدمحمد خاتمی به ضوابط شرعی و اصول انقلاب آغاز و به واکنش آرای خاموش و بیروزی قاطع خاتمی در دوم خرداد ۱۱ سال پیش منجر شد.

در اوضاع کنونی نیز اگر رسانه های اصولگرا قصد تأثیرگذاری بر انتخابات آینده ریاست جمهوری را دارند، باید به جای تخریب نامشابه که عملا به تبلیغات به سود اصلاح طلبان منجر می شود، بر پایبندی سیدمحمد خاتمی به اصول انقلابی، به ویژه ولایت فقیه و روابط نزدیک وی با رهبر انقلاب تأکید کنند تا پوچی تبلیغات اصلاح طلبان تندرو مبنی بر تحریک آرای خاموش و ناامید شدن از عملکرد هشت ساله اصلاح طلبان ثابت شده و فرصت برای احیا از این جریان گرفته شود. (خط کشی ها زیر جمله ها از انقلاب اسلامی است)

انقلاب اسلامی: همانطور که امروز خامنه ای و احمدی نژاد هر تحریک که به عقلمندان

می رسد می سازند و بکار می برند تا مگر آمریکا و اسرائیل بر ایران بمب و موشک فرو ریزند، آن زمان نیز، هاشمی رفسنجان و بهشتی و خامنه ای ... یک رشته کارها کردند که زمینه را برای تجاوز عراق به ایران آماده کردند. به یکجند از آنها اشاره کنیم:

۱ - گروهانگیری و ادامه دادن به آن، ۲ - ارائه طرح انحلال ارتش توسط رهبران حزب جمهوری اسلامی به شورای انقلاب و چون تصویب نشد، اجرای طرح انحلال تدریجی ارتش از راه دستگیریها و محاکمه ها و پاشیدن شیرازه ارتش. ۳ - قرار گرفتن ایران در محاصره اقتصادی که دسترسی به بازار اسلحه را سخت مشکل می کرد. ۴ - تحریکات در عراق که یک دلیل « لیبرال » خوانده شدن بنی صدر مخالفت با این تحریکات بود. ۵ - ناچیز کردن « صدور انقلاب » در صدور خشونت و ترور. یکی از عمده ترین برخوردها با آقای خمینی برسر « صدور انقلاب » بود. استدلال این جانب این بود که انقلاب اصول راهنما و اندیشه راهنما و هدف و روش دارد. صدور انقلاب صدور این اصول و اندیشه و هدف و روش است و نیاز به صادر کننده ندارد. خود صادر می شود. اما اگر به جای آن و در پوشش آن، بنا بر صدور ترور و خشونت بگذاریم، لاجرم واردات جنگ و خشونت و ترور نیز خواهیم یافت. نیاز به محور کردن قدرت خارجی در سیاست داخلی برای بازسازی استبداد. از گروهانگیری تا امروز، آمریکا محور سیاست داخلی و خارجی رژیم است. ۶ - بورش بردن به آزادی در داخل و تحمیل خشونت به گروههای سیاسی. بنا بر گزارش اطلاعات ارتش، در هر هفته ۱۲۰۰ برخورد مسلحانه در کشور روی می داد و در تمامی آنها، یک طرف سپاه بود.

• این قول تابناک، خواه آگاه و چه نا خود آگاه اظهار شده باشد، شدت بیزاری مردم ایران را از خامنه ای و ولایت فقیه گزارش می کند:

به گزارش «تابناک» (۲ خرداد ۸۷)، جهت گیری مطالب منتشره علیه خاتمی، نشان می دهد که رویکرد این مطالب، القای خارج شدن رئیس جمهور سابق از چهارچوب نظام و پایبند نبودن وی به مصالح جمهوری اسلامی و منویات رهبر انقلاب است.

در شرایط کنونی که اصلاح طلبان پس از هشت سال حضور در حاکمیت، با بحران مقبولیت در میان مردم روبرو شده و در انتخابات اخیر شورای شهر و مجلس شورای اسلامی، موفق به کسب ۲۰ درصد آرا نیز نشدند، اثر این گونه حرکت های رسانه ای، تنها ایجاد مقبولیت و احیای مقبولیت برای خاتمی در میان آرای خاموش است که با اعتقاد به سازشکار و ناکارآمد بودن اصلاح طلبان از ادامه حمایت آنان از انتخابات دوره دوم شورای شهر به بعد خودداری کردند.

گفتنی است، از چند ماه پیش از انتخابات دوره هفتم ریاست جمهوری در دوم خرداد ۱۳۷۶ نیز موج مشابهی از سوی یک روزنامه عصر، یک روزنامه صبح و یک هفته نامه وابسته به جریان مقابل اصلاح طلبان در آن زمان با هدف القای پایبند نبودن سیدمحمد خاتمی به ضوابط شرعی و اصول انقلاب آغاز و به واکنش آرای خاموش و بیروزی قاطع خاتمی در دوم خرداد ۱۱ سال پیش منجر شد.

در اوضاع کنونی نیز اگر رسانه های اصولگرا قصد تأثیرگذاری بر انتخابات آینده ریاست جمهوری را دارند، باید به جای تخریب نامشابه که عملا به تبلیغات به سود اصلاح طلبان منجر می شود، بر پایبندی سیدمحمد خاتمی به اصول انقلابی، به ویژه ولایت فقیه و روابط نزدیک وی با رهبر انقلاب تأکید کنند تا پوچی تبلیغات اصلاح طلبان تندرو مبنی بر تحریک آرای خاموش و ناامید شدن از عملکرد هشت ساله اصلاح طلبان ثابت شده و فرصت برای احیا از این جریان گرفته شود. (خط کشی ها زیر جمله ها از انقلاب اسلامی است)

انقلاب اسلامی: همانطور که امروز خامنه ای و احمدی نژاد هر تحریک که به عقلمندان

• حمایت او از احمدی نژاد از روی درماندگی است: او همه را از خود راند برای این که « دولت یک دست » بسازد و بالای حرفش حرف نباشد. و حالا، با بی کفایت احمدی نژاد و همکارانش نمی داند چه کند. انتخابات مجلس فرصتی بود که او از انزوا بدر آید. اما فرصت را مغتنم نشمرد سهل است به هاشمی رفسنجانی و خاتمی و کرویی تشر نیز زد. هاشمی رفسنجانی جا زد و عقب نشست و دسته خود را نیز واداشت عرصه انتخابات را ترک کنند. نتیجه این شد که افراد دسته او نیز به این نتیجه رسیدند که او مرد میدان نیست. اصلاح طلبان بی کس سعی می کنند خاتمی را به نامزد ریاست جمهوری شدن راضی کنند، اما هم خود او می داند مرد میدان نیست و هم آنها که به او اصرار می کنند.

• واقع بین های رژیم ضعف رهبری خامنه ای و از دست رفتن موقعیت او را در میان نیروها را با ضعف رهبری و از دست رفتن موقعیت شاه نزد نیروهایش، در اواخر سلطنت او، مقایسه می کنند.

اختلافها میان سه قوه و در هریک از سه قوه:

• اعتراض مجلس به قوه قضاییه (تحقیق و تفحص مجلس) : هر چند گزارش مجلس بسیار آبی و شل بود اما همان یکی دو نکته ای را که در آن آمده اند موجب اعتراض قوه قضاییه شده است.

• اختلاف مجلس با حکومت: در نامه های احمدی نژاد و حداد عادل به یکدیگر، این اختلاف بقدری مشهود است که نیاز به هیچ توضیح و تفسیر ندارند. برخی از سران نظام مانند مکارم شیرازی به افشای این نامه ها اعتراض کرده اند. در سالهای گذشته مطلع شدن از برخی اخبار اختلافات میان مسئولان نظام خود دارای مخاطراتی بود اما در این روزها آتقدر اختلافات علنی شده است که خود آنها این اختلافات را به گوش مردم می رسانند. با مقابله با یکدیگر، به مردم نقش داده اند. توضیح این که هر دسته می کوشد به مردم بیاوراند در اختلاف خود با دسته دیگر، حق با او است. اختلاف بالاگرفته و کار را به جانی رسانده است که خامنه ای مصلحت خود را در این دیده است مداخله نکند و فعل و انفعالات بس شگفت آمیز انجام می گیرند. بعنوان نمونه، زد و بند لاریجانی و گروه او با احمدی نژاد و گروهش در مجلس، برای جلوگیری از به ریاست رسیدن حداد عادل و به ریاست مجلس رسیدن علی لاریجانی.

• اختلاف احمدی نژاد با وزرا: حذف پور محمدی و دانش جعفری. با توجه به سوابق پورمحمدی و این امر که مدت ۷ سال مشاور امنیتی خامنه ای بوده است، برکناری او، آنهاهم بلافاصله بعد از انجام انتخاباتی که معلوم کرد پایگاه رژیم ۵ درصد و مجلس هشتم مجلس ۵ درصدی است، خود گویای گرفتار فلج شدن دستگاه رهبری است. در صفحه ۵



● اختلاف نمایندگان مجلس با وزرا : طی مدت وزارت خود، وزرای احمدی نژاد با بیشترین انتقادات و اعتراضات از سوی مجلس رو برو بوده اند. از بر سر کار آمدن احمدی نژاد تا به حال بیشترین سئوالات نمایندگان از رییس جمهوری، در این چند ساله ریاست احمدی نژاد بوده است.

● اختلاف حکومت با مجلس علاوه بر نامه نگاری های افشا کننده بر سر مسائل دیگر نیز هست : از جمله بر سر آمارهای غیر واقعی که حکومت می سازد و انتشار می دهد. این آمار توسط مجلس و مرکز پژوهشهای مجلس مورد اعتراض و انتقاد قرار می گیرد. اعتراض مجلس به ادغامها و حذف هایی که احمدی نژاد انجام می دهد از جمله انحلال شورای عالی و سازمان برنامه و بودجه و سرپرستان بانک ها و... آخرین مورد تغییر شورای عالی صندوق ذخیره ارزی - برداشت ها از این صندوق بدون اجازه - هزینه های انجام شده از درآمدهای نفتی و....

● اختلاف وزرا با وزرا : اختلاف وزیر اقتصاد و دارایی با وزیر کار و اختلاف وزیر آموزش و پرورش با وزیر آموزش عالی و اختلاف وزیر کشاورزی با وزیر جهاد سازندگی و وزیر اقتصاد و دارایی با وزیر کشاورزی و...

● اختلاف نمایندگان مجلس با یکدیگر و تحقیر و توییح و تضعیف یکدیگر : درگیری افروغ با حداد عادل و درگیری توکلی با حداد عادل و درگیری سبحانی با الیاس نادران و درگیری باهنر با توکلی و ... اما در مجلس هشتم ، دست کم ۵ دسته وجود دارند . سه دسته آنها بر سر انتخاب علی لاریجانی به ریاست مجلس توافق کرده اند. جمعشان ۱۶۱ تن شده است. دو دسته دیگر هم ۱۲۹ نماینده را شامل می شوند. اگر خامنه ای در موقعیتی نباشد که روزمره مجلس را کنترل کند، مجلس نمایشگاه گسست شیرازه رژیم می شود.

● اختلاف احمدی نژاد با قوه قضاییه به خصوص در مورد افشای مافیای نفت و زمین و قاچاق کالا و سوء استفاده از مقام و اعتراض به سازمان ثبت و احوال و ... در این مورد سخنرانی های احمدی نژاد از عدم برخورد در مورد بانک ها - مافیاهای اقتصادی و نفتی و زمین خواری و... دیده شده است.

بدین ترتیب ، اختلافات این سه قوه در این مدت کوتاه حکومت احمدی نژاد که « دولت یک دست » امور کشور را تصدی می کند، به شدت گسترش یافته است به گونه ای که این اختلافات دیگر در پس پرده نیست و به صورت علنی در مطبوعات و صدا و سیما مطرح و به اطلاع مردم رسانده می شوند.

درگیری میان سه قوه موجود یکی از عواملش ضعف " رهبری " و عدم اطاعت از رهبری است. بی اعتنائی به امر و نهی خامنه ای از سوی هر سه قوه به روشنی مشهود است. از جمله :

● نادیده گرفتن دستورات " رهبری " از سوی قوه قضاییه : در گزارش تحقیق و تفحص مجلس از قوه قضاییه به آن تصریح شده است.

● نادیده گرفتن دستورات " رهبری " از سوی نمایندگان مجلس به خصوص در رابطه با « پیروزی » بزرگ احمدی نژاد در دانشگاه کلمبیا. او از مجلسی ها خواسته بود از او ستایش کنند که نکردند. در باره « حماسه انتخابات » نیز به دستور او بی اعتنائی کردند و برخی از نمایندگان مجلس نیز انتقاد کردند.

غرش طوفان

● نادیده گرفتن دستورات " رهبر " از سوی حکومت و احمدی نژاد. چنانکه خامنه ای با برگزاری جشن در تخت جمشید مخالفت کرد و از سوی رییس سازمان میراث فرهنگی برگزار شد و... اما نمایان تر از همه ، دستور کتبی خامنه ای به حکومت مبنی بر این که قانون مصوب مجلس را باید اجرا کند و حکومت اجرا نمی کند. مهمترین مورد ، مورد قانون برنامه چهارم است.

● فرامین و دستورات و انتخابهای فرمانده سپاه نشان افزایش وحشت در خامنه ای و زیر دستهای او را گزارش می کنند :

● تا به حال کلیه مانورهای انجام شده جهت مقابله با اغتشاشات شهری توسط نیروهای بسیج صورت می گرفته است. اما به تازگی بعد از انتخاب یکی از فرماندهان نیروی زمینی سپاه به عنوان فرمانده بسیج دیده می شود که مانورهای برگزار شده در مقابله با اغتشاشات شهری به صورت مشترک توسط نیروهای سپاه و بسیج انجام می شود. این امر نشان می دهد که سپاه در حال آماده ساختن خود برای درگیری هایی است که پیش بینی می کند.

در بسیاری از معابر و محل های مهم در تهران مراکز ویژه ای جهت استقرار دائمی نیروهای انتظامی به وجود آمده اند. از جمله در اطراف میدان مهم و چهار راههای مهم . به گفته برخی از مسئولین، استقرار قوای انتظامی در این محل ها - که ادعا می شود بیشتر برای حفاظت از مردم در برابر آرازل و اوپاش هستند حکم پاسگاههای نیروهای انتظامی را دارند - با وجود داشتن کلاتری ها و مساجد ویژه بسیجیان و اتوموبیل های مستقر در تمام خیابانها که حکم بازداشتگاه های سیار را دارند، حائز اهمیت می باشد.

● تغییر مرتضی رضایی و جانشین کردن محمد حجازی فرمانده سابق بسیج به عنوان معاون فرمانده سپاه پاسداران جهت اجرایی کردن دستورات فرمانده سپاه نیز بسیار مهم است. با توجه به این امر که محمد حجازی سالها فرمانده بسیج بوده است و از فوت و فن سرکوبگری سررشته دارد، گویای دو واقعیت است : یکی ناراضی بدنه سپاه و افسران صف از خامنه ای و ناتوانی در اداره نیروهای مسلح و دیگری آماده شدن نیروهای بسیجی و سپاهی برای مقابله با اغتشاشات است.

● افزایش بسیار پر شمار نیروهای انتظامی تا حدی که حضور و وجود آنها بیشتر ملموس باشد جهت مقابله با درگیری ها احتمالی . این در حالی است که شورای امنیت تهران بزرگ تمام تلاش خود را برای جلوگیری از تجمع مردم در یک محل، به خصوص در روزهای تعطیل، به کار می برد .

مثلا به دستور این فرمانده نیروی انتظامی، کلیه مسابقات فوتبال که جمعیت بسیاری را در یک محل جمع می کنند، می باید در روزهای وسط هفته انجام شوند. تا که اغلب مردم به دلیل حضور در محل کار نتوانند در این مسابقات شرکت کنند. با وجود این، در آخرین مسابقه فوتبال میان سپاهان و پرسپولیس، با وجود بکار بستن تمام ترفندها، بیش از ۱۰۰ هزار نفر روز شنبه که روز اول کار است به استادبوم آزادی رفتند. در درگیری ها که میان ۱۰۰ هزار تماشاگر و حدود ۱۰ هزار نیروی انتظامی، رخ دادند، صدها نفر مورد ضرب و شتم قرار گرفتند و دهها اتوموبیل توسط تماشاگران تخریب شدند.

● بنا بر دستور خامنه ای، نیروی انتظامی تا هر میزان نیرو که لازم داشته باشد می تواند به خدمت بگیرد و آمادگی کامل برای رویارویی با درگیری های احتمالی پیدا کند . این در حالی است که نیروهای بسیج و سپاه نیز کمک کار نیروی انتظامی هستند و علاوه بر اینها، نیروهای حزب الله نیز در سرکوب شرکت می کنند .

● اختلاف شدید میان نیروهای انتظامی و برخی از فرماندهان سالم سپاه پاسداران : بعد از دستگیری سردار زارعی و عدم افشای جرائم وی، اختلاف میان سپاهیان و نیروی انتظامی شدت گرفته است . از قرار، شایعه مرگ سردار زارعی به این خاطر باشد . شایع شده است که وی در زندان به قتل رسیده است اما اخبار در مورد وضعیت وی محرمانه اند و کسی حق انتشارشان را ندارد .

● بازخريد ها و بازنشسته کردنها روشی هستند که خامنه ای برای تصفیه سپاه و واواک از افسران و کادرفهای ناراضی جسته است. بازخريد و بازنشسته کردنها موجب اعتراض برخی از مقامات واواک شده اند. افراد قدیمی واواک را به این دلیل بازخريد کرده اند که دیگر برای واواک فرصت استقلال عملی باقی نماند. از زمان بر سر کار آمدن محسنی اژه ای، واواک به اطلاعات رهبری منتقل شده است و تمام مأموریتهای بیت رهبری را انجام می دهد.

● بازخريد ها و بازنشسته کردن ها و دستگیر کردن ها و اخراج ها و استعفا هایی که در سپاه و واواک مشاهده می شوند ، برخی به دلیل عدم خرسندی از ادامه کار در سپاه و واواک هستند و برخی به دلیل عدم نیاز به وجود آنها ، به سخن دیگر، تصفیه شدن آنها هستند .

● افشای برخی از مکاتبات و برنامه ها و اخبار از سوی برخی از افراد سپاه و واواک موجب شده است که حفاظت اطلاعات، در این دو سازمان، به شدت فعال شود. به گونه ای که در بایگانی های اسناد، بعد از انتشار کتاب و مقاله های شهبازی، از در اختیار گذاشتن اسناد به پژوهشگران خودداری می شود .

رفتار مردم: زبان ظاهر و زبان باطن :

● نظرسنجی ای انجام شده است که هنوز همه نتایج آن بدست نیامده اند. اما بنا بر نتایج بدست آمده:

● بیش از نیمی از مردم اوضاع اقتصادی را بد می دانند. با توجه به این امر که مصاحبه گران را مردم نمی شناسند، بنا بر نوع پرسش ، پاسخ آنها متفاوت بوده است. بهنگام پاسخ به پرسشها، هر بار که احتمال داده اند ممکن است پاسخی که می دهند برای آنها مشکل ایجاد کند، با احتیاط کامل و تقریبا سیاسی پاسخ داده اند. در جواب به سئوالاتی که کمتر درد سر ساز بنظرشان رسیده اند، به صراحت پاسخ می داده اند. پرسشنامه ها وجود

دو زبان، یکی زبان ظاهر و دیگری زبان باطن را بخوبی گزارش می کنند.

● به سئوالات مذهبی، پاسخها سیاسی داده اند به ترتیبی که موجب درد سر نشوند . اما به سئوال در مورد حکومت، اکثریت بزرگی با صراحت پاسخ داده اند: ۷۰ درصد بدون واهمه، نظر مخالف خود را نسبت به حکومت ابراز می کنند . حدود ۳۰ درصد پاسخهای دو پهلو می دهند . موافقیم اما ...

● پاسخها به این پرسش : به چه کس یا کسانی و یا نهادی اعتماد دارید، بی اعتمادی نزدیک به اتفاق مردم را نسبت به رژیم و سران آن ، گزارش می کنند: بیش از همه به خانواده معلوم می کنند سرمایه اصلی خانواده های ایرانی همچنان مذهب و خانواده است. البته بنا بر سن و جنس و سواد نظرها متفاوت هستند. این سنجش آشکار می کند که جامعه ایران از بند سنت آزاد شده و رو به نو شدن نهاده است. باز هم اثر تفاوت در جنسیت و سن و سواد در نظرگاهها مشهود هستند.

● موافق شرکت در کارهای اجتماعی هستند اما باید اطمینان کنند .

● بی اعتمادی خود را به رسانه ها پنهان نمی کنند. ۷۰ درصد به رسانه ها، بخصوص رسانه های دولتی بی اعتماد هستند. ۳۰ درصد پاسخهای دو پهلو می دهند. پاسخها حاکی از توجه زیاد به ماهواره و اینترنت هستند و می گویند جامعه در پی یافتن اطلاعات صحیح است و می خواهد در کسب اطلاعات و نیز گذران اوقات فراغت ، استقلال خود را بدست آورد.

● اما در مورد وضعیت عمومی و مشاهده در سطح شهر:

● اعتراضات به خصوص در مورد مسائل اقتصادی به صورت علنی اعلام می شود در هر محل و جا و در مقابل هر کس فرقی نمی کند.

● اعتراض به کل نظام در خانواده ها گسترش یافته است و در کمتر جایی مشاهده می شود که با نشان دادن خامنه ای و احمدی نژاد و دیگران در صدا و سیما فحش تار آنان شود.

● در مورد خاتمی کمتر کسی است که او را بی عرضه ندانند.

● در مورد هاشمی و کروی مردم می گویند که فرصت طلب و خائن و دروغگو هستند.

● مردم تقریبا به هیچ گروهی اعتماد ندارند و تنها به دانشجویان و برخی از چهره های سیاسی البته به جز خانواده اعتماد دارند.

● مردم در هر موضوعی که بدانند برایشان خطری ندارد، سخن می گویند و عمل می کنند. چنانکه در مورد مسائل اقتصادی و ورزشی، به صراحت اعتراض می کنند.

● دو قشری که مورد اعتماد مردم نیستند روحانیان سیاسی و سران سپاه که دولت را قبضه کرده اند، هستند.

● مردم به طور عام از دزدی های مسئولین انتقاد می کنند و در هر جمعی از خورد و برد آنها صحبت می کنند و همه را دزد می دانند.

● صحبت از بنی صدر در میان دیگر سیاسیون ملی اشکال ندارد اما مردم تا مطمئن نشوند با آدم غیر مصلحتی در صفحه ۶



روبرو نیستند، از او صحبت نمی کنند. نوشته های مطبوعات به خصوص کیهان و جمهوری اسلامی و نظایر آنها در باره بنی صدر، به خصوص تأکیدشان بر مقابله او با خمینی و خامنه ای و هاشمی و ... موجب شده اند دانشجویان در پی مطالعه در باره دوران اول انقلاب شوند.

انقلاب اسلامی: گزارشی راکه بر اساس نوشته های شهنازی و دیگر اخبار تهیه شده است. در شماره آینده می خوانید. گزارش البرادعی کشورهای ۵+۱ و نیز غیر متعهد ها را بر آن داشته است که از رژیم بخواهند غنی سازی اورانیوم را متوقف کند. واکنش علی لاریجانی، در مقام « رئیس » مجلس مافیا تهدید آژانس به عدم همکاری شده است:

اجماع طالب توقف غنی سازی اورانیوم در پی انتشار گزارش البرادعی:

گزارش البرادعی چه در بردارد که همگان را بر آن داشته است از رژیم مافیاهای نظامی - مالی بخواهند غنی سازی اورانیوم را متوقف کند؟

انقلاب اسلامی: قسمتهای اول گزارش مربوط است به نصب سانترفیوژها و دیگر فعالیتهایی که تحت نظارت آژانس هستند. در قسمتی که گزارش به « ابعاد احتمالی نظامی » فعالیتهای اتمی ایران پرداخته است، تصریح شده است ایران به پرسشها یا پاسخ نداده است و یا پاسخها کامل نبوده اند:

« ابعاد احتمالی نظامی ۱۴- علاوه بر اجرای پروتکل الحاقی توسط ایران برای فراهم آوردن این امکان برای آژانس جهت اطمینان درباره فقدان مواد و فعالیتهای هسته ای اعلام نشده در ایران، ایران لازم است همچنین: سوالات مربوط به مطالعات ادعایی را حل نماید (GOV/2008/4 para 35)؛ اطلاعات بیشتری در مورد شرایط دستیابی به سند فلز اورانیوم را ارائه دهد (GOV/2008/4, para 19)؛ فعالیتهای خرید و تحقیق و توسعه نهادها و شرکتهای وابسته نظامی که می توانند مرتبط به فعالیتهای هسته ای باشند را روشن سازد (GOV/2008/4, paras 40-41)؛ و تولید تجهیزات و قطعات هسته ای توسط شرکتهای متعلق به صنایع دفاعی را روشن سازد (GOV/2004/11 para.37, GOV/2004/34 para.22).

۱۵- طی دیدار از تهران در ۲۱ تا ۲۲ آوریل ۲۰۰۸ ایران موافقت نمود که به مطالعات ادعایی، فعالیتهای خرید و تحقیق و توسعه شرکتهای و نهادهای وابسته نظامی، و سوالاتی که در نامه های ۸ و ۱۲ فوریه ۲۰۰۸ مطرح شده بودند رسیدگی نماید.

غرش طوفان

فن آوری لازم برای UCF دست یافته، امری بی معنی است. ۲۰. ایران در خصوص فعالیت ادعایی برای طراحی و ساخت یک EBW (سیم رابط چاشنی انفجاری) و واحد چاشنی انفجاری مناسب، اذعان نمود که آزمایش همزمان با ۲ تا ۳ چاشنی EBW را با دقت زمانی حدود یک میلیونیم ثانیه به انجام رسانده است. ایران در عین حال اظهار داشت که این کار بمنظور کاربردهای غیر نظامی یا نظامی متعارف بوده است. ایران همچنین از جمله اظهار داشت هیچ نشانه ای مستند در اسناد دال بر انتساب آنها به ایران وجود ندارد.

۲۱. در خصوص اسنادی که تصور می شود ارتباط اداری را بین پروژه ادعایی نمک سبز و یک پروژه برای اصلاح موشک شهاب ۳ بمنظور حمل کلاهک هسته ای نشان می دهد، ایران اظهار داشت از آنجا که برخی اسناد از سوی آژانس به این کشور نشان داده نشده اند، نمی تواند یک ارزیابی از آنها ارائه دهد. اگرچه این اسناد که منجر به چنین نتیجه گیری شد به آژانس نشان داده شدند، لکن آژانس این اسناد را در اختیار نداشته و بنابراین متأسفانه قادر نبود آنها را در اختیار ایران قرار دهد.

۲۲. ایران در خصوص ۶ گزارش فنی که تصور می شود مرتبط با تلاشهای برای مهندسی یک محفظه جدید حمل برای موشک با قابلیت بازگشت شهاب ۳ بود، اظهار داشت که پرونده ها به صورت الکترونیکی هستند و بنابر این سادگی قابل جعل بوده اند. ایران همچنین بیان داشت از جمله اینکه اسناد کامل نبوده و ساختار گزارش دارای نوسان است بنوعی که تردید جدی در خصوص اصالت آن ایجاد می نماید.

۲۳. آژانس در حال ارزیابی اطلاعات و توضیحات ارائه شده از سوی ایران می باشد. در عین حال در این مقطع ایران هنوز تمامی اطلاعات را به آژانس ارائه نداده است. با توجه به مذاکرات مورخ ۱۴امی ۲۰۰۸ آژانس بر این نظر است که ایران ممکن است اطلاعات بیشتری را بویژه در خصوص آزمایش انفجاری با قدرت بالا و فعالیتهای مرتبط با موشک در اختیار داشته باشد که می تواند ماهیت این مطالعات ادعایی را روشن تر ساخته و ایران می تواند آنها را با آژانس به اشتراک گذارد.

۲۴. بایستی توجه داشت که آژانس در حال حاضر، به غیر از سند اورانیوم فلزی، هیچ اطلاعاتی راجع به طراحی عملی یا ساخت اجزای مواد هسته ای یک سلاح یا دیگر اجزای کلیدی از جمله، چاشنی از سوی ایران یا مطالعات فیزیکی هسته ای مربوطه را در اختیار ندارد.

۲۵. آژانس اگرچه هیچ گونه فعالیت هسته ای را در (سایت) کلاهدوز یا پارچین (سند GOV/2003/75، بند ۱۰، سند GOV/2005/67، بند ۴، سند GOV/2005/87، بند ۴، سند GOV/2006/15، بند ۲۳) نیافته است

لکن لازم است نقش مرکز تحقیقات فیزیک (PHRC) موسسه فیزیک کاربردی (IAP) و موسسه تحقیقات آموزشی (ERI) و کارمندان آنها، بهتر فهمیده شوند. همچنین آژانس نیاز دارد درک کاملی از دلایل مشارکت احتمالی صنایع مرتبط با بخش نظامی

در خرید برای برنامه هسته ای داشته باشد.

و. خلاصه در بخش خلاصه گزارش البرادعی آمده است:

۲۶. آژانس توانسته است که به راستی آزمایشی عدم انحراف مواد اظهار شده هسته ای در ایران ادامه دهد. ایران دسترسی آژانس را به مواد اظهار شده هسته ای فراهم ساخته است و گزارشهای لازم حسابرسی مواد هسته ای مرتبط با مواد و فعالیتهای هسته ای اظهار شده را به آژانس ارائه داده است. در عین حال ایران متن اصلاح شده ترتیبات فرعی، بخش عمومی، کد ۳/۱ در خصوص ارائه زود هنگام اطلاعات طراحی را به اجراء در نیآورده است.

۲۷. مطالعات ادعایی در خصوص نمک سبز، آزمایش با قدرت انفجاری بالا و پروژه موشک با قابلیت بازگشت همچنان مایه نگرانی است و توضیحات در خصوص این موارد برای ارزیابی ماهیت برنامه هسته ای گذشته و حال ایران اهمیت اساسی دارند. ایران برای پرداختن به مطالعات ادعایی موافقت نموده است، در عین حال معتقد است که تمامی ادعاها بدون پایه بوده و اینکه داده ها جعل شده اند.

۲۸. ارزیابی جامع آژانس از ماهیت برنامه هسته ای ایران همچنین مستلزم از جمله درکی کامل از نقش سند فلزی و توضیحات از سوی ایران می باشد. توضیحات روشن و دقیق از جانب ایران بمنظور تایید اظهاراتش در خصوص مطالعات ادعایی و نیز دیگر اطلاعات ابعاد احتمالی نظامی لازم است. پاسخهای ایران به نامه مورخ ۹ می ۲۰۰۸ آژانس تا تاریخ ۲۳ می ۲۰۰۸ دریافت نشد و از این رو هنوز نمی تواند از سوی آژانس مورد ارزیابی قرار گیرد. از این رو بسیار اساسی است که ایران تمامی اطلاعات درخواست شده، توضیحات و دسترسی هایی که در این گزارش مورد اشاره قرار گرفته، را بدون تأخیر بیشتر فراهم نماید. در عین حال بایستی خاطر نشان ساخت که آژانس استفاده عملی از مواد هسته ای در ارتباط با مطالعات ادعایی را مشاهده نکرده است.

۲۹. ایران برخلاف تصمیمات شورای امنیت، با ادامه عملیات کارخانه آزمایشی غنی سازی سوخت و کارخانه غنی سازی سوخت و نیز نصب آشراها و نسل جدید سانترفیوژها بمنظور آزمایش، فعالیتهای مرتبط با غنی سازی را بحال تعلیق در نیآورده است. ایران همچنین به ساخت رآکتور IR-40 ادامه داده است.

۳۰. مدیرکل مصرانه از ایران می خواهد که تمامی اقدامات لازم برای اعتماد سازی نسبت به ماهیت صلح آمیز برنامه هسته ای خود، از جمله پروتکل الحاقی را در نزدیکترین زمان ممکن به اجراء درآورد.

۳۱. مدیرکل به نحو مقتضی به گزارش دهی خود ادامه خواهد داد.

الف) ضمائم نشان داده شده به ایران در ارتباط با مطالعات ادعایی

به گزارش مهر همچنین اوراق ادعایی مطرح شده در بخش مطالعات ادعایی که از سوی آژانس هم فاقد اثبات منابع، برگرفته از سیستم های الکترونیکی (!) خوانده شده و برعملی نشدن آنها نیز تأکید شده، چنین است:

الف-۱- پروژه نمک سبز سند ۱: یک صفحه نمودار جریان (Flow Sheet) بدون تاریخ که در حد آزمایشگاهی تبدیل UO2 به UF4 با ظرفیت ۱ تن UF4 در سال را نشان می دهد. این سند دارای عنوان « دیاگرام جریان فرآیند (Process Flow Diagram) - تولید نمک سبز آزمایشگاهی می باشد.

سند ۲: یک نامه یک صفحه ای به فارسی همراه با تفصیل بتاریخ می ۲۰۰۳ مبنی بر درخواست دستورالعمل در خصوص عرضه یک سیستم برنامه پذیر کنترل منطقی (PLC).

الف-۲- آزمایش با قدرت انفجاری بالا سند ۱: « تحلیل و بررسی نتایج آزمایش چاشنی سیم رابط انفجاری » بتاریخ ژانویه - فوریه ۲۰۰۴ مشتمل بر ۱۱ صفحه.

سند ۲: یک سند ادعایی یک صفحه ای بی تاریخ به فارسی همراه با متن و یک دیاگرام الکوی (شمانیک) برای ترتیبات آزمایش زیرزمینی. این دیاگرام یک حفره ۴۰۰ متری واقع شده در فاصله ۱۰ کیلومتری از نقطه کنترل شلیک را توصیف نموده و استقرار سیستمهای مختلف الکترونیکی از قبیل واحد کنترل و یک ژنراتور ولتاژ بالا را نشان می دهد.

سند ۳: سند پنج صفحه ای به انگلیسی تشریح کننده آزمایشهای تجربی انجام شده با سیستم چاشنی چندگانه.

الف-۳- موشک با قابلیت بازگشت؛ سند ۱: یک فقره مکاتبه به فارسی به تاریخ ۳ مارس ۲۰۰۳ دایر بر درخواست مساعدت همراه با انتقال سریع اطلاعات.

سند ۲: یک نامه یک صفحه ای به فارسی بتاریخ ۱۴ مارس ۲۰۰۴ از یک مقام مبنی بر ارائه نقطه نظرات سرپرست پروژه به وی در خصوص گزارش مرتبط با « گروه E1 »

سند ۳: یک صفحه سند بدون تاریخ به فارسی همراه با مکاتبه ای مبنی بر اشاره به ملاقاتی در تاریخ ۲۸ آگوست ۲۰۰۲ و ارائه گزارش پیشرفت پروژه. سند ۵: سند چهارده صفحه ای به فارسی مورخ فوریه - مارس ۲۰۰۳ تحت عنوان « اسناد آموزش مقدماتی » که در متن و نیز در تصاویر یک مطلب ارائه شده، متدلوژی که برای تهیه و مدیریت گزارشها و اسناد فنی بایستی بکارگرفته شود را مشخص ساخته است. سند ۵: سه صفحه سند شامل یک برگ روی متن به فارسی به تاریخ ۱۱ ژوئن ۲۰۰۲ به مجری پروژه که تقاضا نموده است گزارشات برای او ماهیانه در بیست و پنجم هر ماه با فرمت مخصوص تهیه شود.

سند ۶: سند پنج صفحه ای به فارسی که فعالیتهای علمی گروه های E 6 تا E1 را خلاصه نموده بود.

سند ۷: شامل چهار نمایش تصویری به زبان فارسی که موروری بر پروژه در برخی زمانها قبل از دسامبر ۲۰۰۲ تا ژانویه ۲۰۰۴ را ارائه نموده بود.

سند ۸ اوراقی برای مونتاژ قسمت های محفظه، مونتاژ داخل محفظه و مونتاژ محفظه کلاهک جنگی شهاب ۳، ۱۸ صفحه به زبان فارسی به تاریخ دسامبر در صفحه ۷



۲۰۰۳- ژانویه ۲۰۰۴. سند ۹: سیستم کنترل انفجار، گزارش ساخت و طراحی، ۴۸ صفحه به زبان فارسی به تاریخ دسامبر ۲۰۰۳ - ژانویه ۲۰۰۴.

سند ۱۰ - مونتاژ و راهنمای عملیاتی برای سیستم کنترل انفجار شهاب ۱۷، ۳ صفحه به زبان فارسی به تاریخ دسامبر ۲۰۰۳ - ژانویه ۲۰۰۴.

سند ۱۱ - طراحی و ساخت سیستم کنترل انفجار فوق، ۲۹ صفحه به زبان فارسی به تاریخ دسامبر ۲۰۰۳ - ژانویه ۲۰۰۴.

سند ۱۲ - شبیه سازی محدود ساختار کلاهک جنگی، ۳۹ صفحه به زبان فارسی به تاریخ فوریه - مارس ۲۰۰۳. سند ۱۳ - اجرای ملزومات عمده مربوط به کلاهک جنگی شهاب ۳ با سوخت جدید، ۳۶ صفحه به زبان فارسی، به تاریخ مارس تا آوریل ۲۰۰۳.

ب - دیگر سئوال ها

۱- سئوالاتی که در نامه های آژانس به تاریخ های ۸ و ۱۲ فوریه ارائه شده اند:

۱- آژانس در مورد در گیر بودن احتمالی کارکنان انستیتو فیزیک کاربردی در فعالیت ایران بر روی چاشنی های EBW کوشش هایی برای خرید طیف سنج های گاما Borehole توسط این شخص Gov/2008/4 و کوششها برای خرید spark gaps به وسیله دیگر اشخاص (Gov/ 2008/4) . ایران بیان نمود که شخص مورد نظر در کارهای مربوط به EBW در گیر نبوده و تقاضای خرید مربوط به حفاری چاه برای وزارت نفت بوده است. ایران تلاشهای انجام شده برای خرید Spark Gaps بوسیله دیگر اشخاص را تکذیب نمود. آژانس به ارزیابی خود در خصوص اطلاعات ارائه شده از سوی ایران ادامه می دهد.

۲- آژانس همچنین از ایران درخواست نمود که در مورد آنچه که پروژه ۴ نامیده می شود و می تواند به امکان غنی سازی اورانیوم مرتبط باشد را توضیح دهد. ایران اظهارات قبلی خود را تکرار نمود که هرگز پروژه ۴ نداشته است و پروژه غنی سازی اورانیوم به غیر از آنچه توسط سازمان انرژی اتمی انجام شده، وجود نداشته است. آژانس به ارزیابی خود از اطلاعات ارائه شده از سوی ایران ادامه می دهد.

۳- آژانس در خصوص پروژه های زیر سوال نمود: پروژه ۵/۱۱/۱، کارخانه جنوبی بندرعباس، پروژه ۵/۱۱/۲ تبدیل کیک زرد به هگزافلوراید اورانیوم، پروژه ۵/۱۱/۵، تحقیق و توسعه در مورد معدن کاری و تغلیظ. ایران وجود چنین پروژه هایی را تکذیب نمود. آژانس به ارزیابی خود از اطلاعات ارائه شده از سوی ایران ادامه می دهد.

۴- آژانس از ایران درخواست نمود که هدف از دیدارهای گسترده بین سالهای ۱۹۹۵ تا ۲۰۰۱ افرادی که مشخص شده در برنامه هسته ای ایران درگیر بوده اند را توضیح دهد و افراد، شرکتها و موسسات با ملاقاتهایی که انجام شده را مشخص نماید. ایران ادعان نمود که این دیدارها انجام شده، اما اظهار داشت که هیچ یک از آنها در رابطه با فعالتهای هسته ای، شامل غنی سازی اورانیوم نبوده است و جزئیات آن را ارائه کرده است. آژانس در ۱۴ می ۲۰۰۸ در خواست خود را برای پاسخ مشروح تکرار نمود.

غرش طوفان

می توان به عنوان کلیدی ترین نکات گزارش تازه آژانس تعبیر کرد. نکاتی که البته به باور منوچهر منکی وزیر امور خارجه «نکته خاص منفی» نیست. خبرگزاری آسوشیتدپرس (۲۶ مه) واکنشها را گزارش کرده است: • گزارش حاکی از اینست که ایران اطلاعات لازم برای تشخیص نظامی یا غیر نظامی بودن فعالتهای اتمی خود را در اختیار آژانس بین المللی انرژی اتمی نگذاشته است. یک دیپلمات ارشد سازمان ملل مطلع از پرونده اتمی ایران بر این نظر است که هیچیک از گزارشهای دوازده گانه آژانس بین المللی انرژی اتمی این سان ایران را به راست گویی فرا نخوانده بود.

• سلطانیه نماینده ایران در آژانس بین المللی انرژی اتمی می گوید: گزارش حاکی از « طبیعت صلح آمیز فعالیت اتمی ایران است ». تقلا شرم آور آمریکا در ناگزیر کردن آژانس به دادن گزارشی بر ضد ایران به شکست انجامید.

• اما گرگوری شولت، نماینده آمریکا در آژانس، گفت: گزارش آژانس در آشکار کردن طفره رفتن ایران از دادن پاسخ های روشن به پرسشهای جامعه بین المللی در باره آن بخش از فعالتهای اتمیش که موجب تگرانی این جامعه شده است، به اندازه کافی قوی است. فهرست طولانی به ایران داده شده است و ایران به هیچیک پاسخ نداده است.

در همان زمان که ایران مانع از بازرسی و پرسش کردن مفتشان سازمان ملل می شده، با نقض قطعنامه های شورای امنیت، به غنی سازی اورانیوم ادامه می داده است. او قسمتهایی از گزارش را تکذیب صریح قول ایران (به همه پرسشهای آژانس پاسخ داده ایم) دانست.

• برابر گزارش آژانس، ایران ۳۵۰۰ ساترینفوژ را بکار انداخته است. در غنی سازی اورانیوم هنوز در مرحله آزمایشی است. مقام ارشد سازمان ملل می گوید ایران می تواند به هدف خود که بکار انداختن ۶۰۰۰ ساترینفوژ است، در تابستان سال جاری دست یابد.

اما با ۳۰۰۰ ساترینفوژ، ظرف ۱۸ ماه، می توان اورانیوم لازم برای ساختن یک بمب اتمی را غنی کرد.

• گزارش قیدی می کند که « ادعاهایی که در باره وجود برنامه اتمی نظامی می شوند، موجب تگرانی جدی هستند » و این قید، تأیید نظر آمریکا است. بخصوص که گزارش می گوید: ایران اطلاعات لازم را در اختیار آژانس نگذاشته است.

• به گزارش میدل ایست نیوز (۲۷ مه) سخن گوی وزارت خارجه آمریکا، مک کومارک گفته است: گزارش جدید آژانس بین المللی انرژی اتمی مبرهن می کند که ایران به آندسته از پرسشها که به فعالتهای اتمی نظامی راجع می شده اند، پاسخ نداده است. عدم همکاری ایران با آژانس در این زمینه کامل بوده است.

• به گزارش رویتر (۲۸ مه) رایس، وزیر خارجه آمریکا، گفته است: ایران می باید در باره گزارش جدید آژانس، توضیح بدهد. آژانس می گوید: تگرانی بزرگی نسبت به موضوع

تحقیقش که تولید کلاهک اتمی توسط ایران است، وجود دارد. من فکر می کنم ایرانیها می باید در باره گزارش آژانس توضیح بدهند. این گزارش می گوید: آنها با آژانس در باره سئوالهای مهم پیرامون فعالتهای اتمی مانده در تاریکی خود که جامعه بین المللی دارد، همکاری نکرده اند.

رایس این سخنان را، در هواپیمایی که او را به استکهلم برای شرکت در یک کنفرانس بین المللی در باره عراق می برد، خطاب به روزنامه نگارانی گفته است که با او همراه بوده اند. او توضیح داده است که گزارش آژانس تغییری در تصمیم کشورهای ۵ + ۱ مبنی بر پیشنهاد امتیازها به ایران نمی دهد.

• خبرگزاری فرانسه (۲۷ مه) گزارش می کند که خاویر سولانا، مسئول سیاست خارجی اتحادیه اروپا گفته است: امیدوار است به زودی برای دادن مجموعه امتیازهای کشورهای ۵ + ۱ به تهران برود.

• سخنگوهای وزارت خانه های خارجه انگلستان و آلمان و فرانسه گفته اند گزارش آژانس احتمال وجود فعالتهای اتمی غیر صلح آمیز ایران را قوی تر می کند.

• به گزارش خبرگزاری فرانسه (۲۸ مه)، هادلی، مشاور امنیتی بوش، هشدار داده است: به ایران اجازه نخواهیم داد گفتگوها در باره برنامه اتمی را طولانی کند و در قفای آن، برنامه اتمی خود را پیش ببرد.

او که در کنفرانسی با شرکت نمایندگان ۸۰ کشور، در واشنگتن سخن می گفت، خاطر نشان کرد: اگر یک امر باشد که همه ما بر سر آن توافق داریم، اینست که مجهز شدن ایران به سلاح اتمی برای صلح خاورمیانه و دنیا، فاجعه ببار می آورد. این کنفرانس بمناسبت پنجمین سال « امنیت از راه جلوگیری از گسترش سلاح اتمی » تشکیل شده بود.

او گفت خطر انتشار سلاح اتمی از سوی ایران و کره شمالی بزرگ است. خطر انتشار سلاح اتمی توسط کره شمالی هنوز جدی است. او جزئیاتی از رویداد مورخ فوریه ۲۰۰۷ را شرح داد: ۴ کشور عضو این بنیاد محموله یک کشتی را توقیف کردند. این محموله تجهیزات بود به مقصد سوریه. این تجهیزات بکار تولید موشک دور برد می آمدند. گمرک کشور چهارم محموله این کشور را به کشور مبداء باز گرداند.

ممنوعیت هائی از این نوع در سراسر جهان با موفقیت انجام گرفته اند. بسیاری از کشتی های حامل تجهیزات و ابزار حساس که مقصدشان ایران و کره شمالی و سوریه بوده اند، توقیف شده اند.

امروز، ما برای همگان روشن می کنیم که آمریکا به حساب هر کشور، گروه تروریست، یا عامل غیر دولتی یا فردی که بخواد از کوششهای تروریست ها برای دست یابی به اسلحه کشتار جمعی، حمایت کند، خواه با ایجاد تسهیلات، کمک مالی و یا در

اختیار گذاشتن امکانات لازم برای موفق شدن این کوششها، خواهد رسید.

*** دستگاه اطلاعاتی امریکا قصد ندارد ارزیابی سازمانهای اطلاعاتی امریکا در باره برنامه اتمی ایران رامورد تجدید نظر قرار دهد:**

• در ۲۹ مه، رویتر از واشنگتن گزارش کرده است که دستگاه اطلاعاتی در نظر ندارد ارزیابی ۱۳ سازمان اطلاعاتی امریکا را که بنا بر آن، ایران از اواخر ۲۰۰۳، برنامه تولید سلاح اتمی بلااجرا گردانده است، مورد تجدید نظر قرار دهد. با وجود این که این سازمانها مورد انتقاد قرار گرفتند بدین خاطر که فعالتهای اتمی محرمانه ایران غفلت کرده اند، دستگاه اطلاعاتی امریکا موردی برای تجدید ارزیابی نمی بیند. دونالد کر، معاون امنیت ملی امریکا می گوید: آن گزارش تگرانیها از بابت مقاصد اتمی ایران را ابراز کرده است. گناه غفلت همگان از تگرانیهای ابراز شده بر گردن سازمانهای اطلاعاتی نیست. دستگاه اطلاعاتی امریکا، بر این تگرانیها، بیشترین تأکید را گزارده است. لذا، تا وقتی داده جدید و امرهای واقع جدید در اختیار قرار نگیرند، تغییری در ارزیابی سازمانهای اطلاعاتی امریکا نمی دهیم. بدیهی است همه روز می کوشیم داده ها و امرهای واقع جدید بدست آوریم.

*** لاریجانی تهدید می کند که با آژانس همکاری نمی کنیم:**

• در ۸ خرداد علی لاریجانی که با ۲۳۲ رأی، « رئیس » مجلس مافیاهای نظامی - مالی، شد. در باره گزارش البرادعی گفته است: « برخی از آن مطالب نشان می داد که البرادعی هیچ گونه سند و مدرکی دال بر گرایش ایران در زمینه هسته ای به سمت سلاح ندارد، هم چنین بیان کرده که نظارت های آژانس مستمر است. همچنین در این گزارش عنوان شده که ما در مورد آب سنگین از طریق ماهواره نظارت داریم و از همکاری ایران با بازرسان ستایش کرده است، البته در بندهایی نیز حرف های چند پهلوی زده که این به نظر می رسد بیشتر صبغی رسانه ای و پمپاژ القاتانی در این زمینه را دنبال می کردند تا یک سند حقوقی؛ که این رفتار بعضا در رسانه ها متبلور شده است.

این رفتار باید یک جایی خاتمه یابد. بنا نیست ایران همکاری وسیعی با آژانس داشته باشد، اما آنها هر زمانی که سوء استفاده کنند و بخوانند این روش ها را ادامه دهند، حتما مجلس در پرونده ای هسته ای ورود پیدا می کند و راجح به رفتار آینده با آژانس تصمیم گیری می کند. باید توجه کنند اگر بناست طبق مدالیت به ایران همکاری صادقانه ای داشته باشند، گزارشات آنها از یک متانت حقوقی باید برخوردار باشد و به دنبال جوسازی رسانه ای نباشند.»

در صفحه ۸



*** ده کشور مدارک درباره فعالیتهای اتمی نظامی ایران، در اختیار آژانس بین المللی انرژی اتمی گذارده اند:**

◀ در ۲۹ مه، روتر، از قول اولی هینون، معاون رئیس آژانس بین المللی انرژی اتمی گزارش کرده است که آژانس از حدود ۱۰ کشور مدارک در باره فعالیتهای اتمی نظامی ایران دریافت کرده است. داده و مدارک مربوط هستند به بخش مهندسی ساختن بمب اتمی و تجهیزاتی که بکار تولید سلاح اتمی می آیند و نه فعالیتهای اتمی غیر صلح آمیز.

گزارش آژانس در باره فعالیتهای اتمی ایران در ۲۶ مه انتشار یافته است. شورای حکام آژانس قرار است در ۲ ژوئن تشکیل و تا ۶ ژوئن به بررسی این گزارش بپردازد.

*** پوتین که اینک نخست وزیر روسیه است می گوید: ایران نمی خواهد بمب اتمی بسازد:**

لوموند (۳۱ مه ۲۰۰۸) مصاحبه خود با پوتین، رئیس جمهوری دیروز و نخست وزیر امروز روسیه را انتشار داده است که در آن تاریخ در پاریس سر می برد:

• لوموند می پرسد: آیا ارزیابی شما اینست که ایران سعی در تهیه بمب اتمی دارد؟

* پوتین پاسخ می دهد: من بر این باور نیستم. ایرانیها مردمی با عزتند. آنها می خواهند از استقلال خود سود جویند و از حقوق خود در برخورداری از اتم غیر نظامی استفاده کنند. صریح بگویم: از لحاظ حقوقی، اشکالی بر کار ایران نیست. برابر قرارداد منع گسترش سلاح هسته ای، ایران حق دارد اورانیوم را غنی کند. ایران را سرزنش می کنند بخاطر این که تمامی فعالیتهای اتمی خود را (به آژانس) اطلاع نداده است. این مسئله ایست که باید حل شود ... من همواره به مخاطبان ایرانی خود گفته ام کشور آنها در منطقه آرام قرار ندارد. در منطقه ای در حال انفجار قرار دارد. ما از آنها خواسته ایم این امر را در نظر بگیرند و همسایه های خود یا جامعه بین المللی را تحریک و عصبانی نکنند و ثابت کنند که در پس ظاهر، هدفی پنهانی ندارند.

• لوموند: بنا بر اصل، ایران بمثابة یک قدرت بزرگ، می تواند مدعی داشتن بمب اتمی شود.

* پوتین: ما مخالف مسلح شدن ایران به سلاح اتمی هستیم. موضع اصولی ما این است ... بکار بردن سلاح اتمی در منطقه ای کوچکی مثل خاورمیانه، بمنزله خودکشی است. چه سودی در این کار است؟ سود فلسطینی ها در آنست؟ نه. زیرا به حیات فلسطینی ها نیز پایان می دهد ... ما با تمام وسایل از انتشار سلاح هسته ای جلوگیری می کنیم. ما یک برنامه بین المللی غنی سازی اورانیوم را پیشنهاد کردیم. زیرا تنها ایران نیست. بسیاری از کشورهایی که رشد می کنند در برابر گزینش انرژی اتمی قرار می گیرند. بنا بر این، برای نیروگاه اتمی خود، نیاز به اورانیوم غنی شده پیدا می کنند و برای داشتن اورانیوم غنی شده، یا باید خود آن را تهیه کنند و یا یک مؤسسه

غرش طوفان

باشیم. دو سال پیش، من به آکادمی دریایی آنابولیس نامه نوشتم که بدانم از داوطلبان چه نوع سوگند وفاداری طلب می کنند. با شگفتی از بسیاری از آنها پاسخ دریافت کردم که نسبت به فرماندهی کل قوا سوگند وفاداری ادا می کنند. به باور من، به قانون اساسی است که می باید سوگند وفاداری خورد و نه رئیس جمهوری.

• جای تردید نیست که شما به روشنی تمام می دانید که حمله به ایران نقض آشکار قانون اساسی امریکا است. زیرا بنا بر این قانون، قراردادهایی که به تصویب مجلس سنا رسیده اند قانون لازم الاجرا در کشور هستند. بنا بر این، منشور سازمان ملل متحد که سنا در ۲۸ ژوئیه ۱۹۴۵، با اکثریت ۸۹ رأی موافق ۲ رأی مخالف تصویب کرده است حمله کشوری به کشور دیگر را ممنوع می کند. مگر این که کشوری خطری عاجل برای صلح جهانی ایجاد کند. در این صورت، این شورای امنیت است که می باید حمله به آن کشور را تصویب کند. منشور، جنگ پیشگیرانه و مانند آن را مجاز شمرده است. ایران نیز خطری عاجل برای امریکا و متحدانش پدید نیاورده است.

***عبدالقادرخان، اعتراف به دادن تکنولوژی و تجهیزات لازم برای تولید بمب به ایران و کره و لیبی زیر فشار و دروغ بود:**

◀ واشنگتن پست (۵ ژوئن ۲۰۰۸) مصاحبه تلفنی با عبدالقادرخان، پدر بمب اتمی پاکستان، بعمل آورده است. در این مصاحبه، عبدالقادرخان گفته است: اعتراف به دادن تکنولوژی و تجهیزات اتمی به ایران و کره شمالی و لیبی را زیر فشار کرده است و آن را تکذیب می کنم. آنهایی که به من می گفتند این اعتراف را بکنم، هیچیک بدان باور نداشتند و از من می خواستند اعترافی بکنم که دروغ بود و فاقد اعتبار بود و هست.

او از ۲۰۰۴ بدین سو، در خانه خود زندانی بود.

تشدید مجازاتها، تهدید به جنگ، متهم کردن رژیم به تماس پنهانی با القاعده و...

مک گوورن از دریاسالار فالون می خواهد سکوت را بشکنند و حقیقت را در باره وجود طرح حمله به ایران فاش گوید:

انقلاب اسلامی: در تاریخ ۱۹ مه، ری مک گوورن، افسر اطلاعاتی پیشین ارتش امریکا و کسی که بمدت ۲۷ سال تحلیل گر سیا بوده است، نامه ای به دریاسالار فالون نوشته است. نکات عمده نامه او اینست:

• میدانم که شما حالی کرده اید که در باره ایران صحبت نمی کنید. نه با بودن ضبط صوت و نه در نبودن آن. اما تعهدهای ما نباید دائمی باشند. حال که شما از خطر حمله نظامی به ایران آگاهید، مجازید زبان به اظهار حقایق باز کنید که بسا مانع از بیار آمدن فاجعه دیگری شوند. ما مثل افسران ارتش هیتلر نیستیم که به شخص او سوگند وفاداری خورده

سان پدید می آورند. از این رو مسئولیت شما سنگین است.

• نمونه ای دیگر: ۱۶ سازمان اطلاعاتی امریکا گزارش کردند که ایران از اواسط سال ۲۰۰۳، برنامه تولید سلاح هسته ای را رها کرده است. با وجود این، مایکل هایدن، رئیس سیا که القاء پذیر است، در ۳۰ آوریل، در علن، گفت نظر شخصی من اینست که ایران در کار ساختن بمب اتمی است. و باز او گفت: سیاست حکومت ایران که عالی ترین مقامش آن را تصویب کرده است، بر تسهیل کشتن ارتشیان امریکایی در عراق است.

• دریاسالار زینی که راست کرداری او بی خدشه است، پیش از جنگ عراق، در موقعیتی قرار گرفت که شما امروز قرار دارید. او در اوضاع و احوالی قرار گرفت که نتوانست صدا به اظهار حقایق بلند کند. شما می باید از او بپرسید در موقعیتی که شما در آنید چه باید بکنید.

زینی یکی از شرافتمند افسران ارتش است. در ۲۶ اوت ۲۰۰۲، دیک چنی معاون رئیس جمهوری امریکا، اظهاراتی در باره خطری که وجود سلاح اتمی در دست صدام برای جهان در بردارد، ایراد کرد که مقامات اطلاعاتی امریکا قابل تحمل نبود. ژنرال زینی دیرتر گفته است دروغ چنی قابل تحمل نبود و او از اینکه دستگاه اطلاعاتی واکنش نشان نداده است، بکه خورده است. زینی دو سال پیش از آن بازنشسته شده بود. نقش او بعنوان مشاور او را از سخن به اعتراض گشودن باز می داشت. در یک صبح یک شنبه، در دیدار با روزنامه تکاران گفت: دلیل محکمی بر این که صدام سلاح کشتار جمعی در اختیار دارد، وجود نداشت ... من شنیدم دلیلی را دارند می تراشند برای توجیه ورود در جنگ.

دیک چنی این اقبال را داشت که مانع از وقوع یک جنگ غیر ضرور شود. و زینی این امر را می دانست. افسران در ردیف او نیز واقعیت را می دانستند. اما فرصت را مغتنم نشمرد. کسانی چون ژرژ تنت، رئیس سیا، نیز شهامت لازم را برای ابراز حقیقت نیافتند.

تنت، در خاطرات خود، که سال پیش انتشار یافت نوشت، چنی بر آن نشد که صحت اطلاعی را که در اظهارات خود بکار برد، با پرسش از سیا، چک کند. اظهارات چنی او را کاملاً غافلگیر کرده است. رئیس جمهوری نیز از آنچه معاونش قرار داشته است بگوید، آگاه نبوده است. سخنان چنی تنت را غافلگیر نکرده است. زیرا او در ۲۰ ژوئیه ۲۰۰۲ به رئیس انتلیجنت سرویس انگلستان گفته بود: بوش قصد دارد با عراق وارد جنگ شود و هدفش از این جنگ، تغییر رژیم عراق است. اطلاعات و امرهای واقع « می باید این جنگ را توجیه کنند.

• دریاسالار فالون شما می دانید که اینک نیز اطلاعات طوری ساخته و انتشار می یابند که جنگ با ایران را توجیه کند. و هیچکس بهتر از شما نمی داند علت استغای شما از فرماندهی قوای امریکا در خاورمیانه ربط مستقیم دارد با تدارک جنگ با ایران. جای تردید نیست که شما روبروت گیت را می شناسید همانطور که من می شناسم. وقتی رونالد ریگان از ویلیام کیسی خواست کسی را در رأس بخش

تحلیل های سیا بگمارد که بتواند تحلیل هائی را ارائه کند حاکی از این که رژیم روسیه هرگز تغییر نخواهد کرد، او گیت را به این مقام گمارد. پس جای تعجب نیست که با وجود گزارش ۱۶ سازمان اطلاعات امریکا مبنی بر این که ایران برنامه تولید بمب اتمی را کنار گذاشته است، گیت می گوید: ایران در خفا مشغول ساختن بمب اتمی است. بنا بر این، بدون کمتر تردید، شما و من می دانیم هرگاه دیک چنی رئیس جمهوری را به حمله نظامی به ایران متقاعد کند، روبروت گیت هم جنگ را توجیه خواهد کرد و هم آن را تدارک خواهد کرد.

• دریاسالار فالون! آیا ممکن است شما کاملاً تنها باشید و تنها افسری خود، استغفاء داده و بازنشسته شده باشید؟ آیا هیچ افسر ارشد در خدمت یا بازنشسته دیگری نیست که جرأت کند به مردم امریکا بگوید ژرژ بوش در تدارک جنگ با ایران است؟

ژنرال اسکوکرافت مشاور امنیتی بوش پدر بود و بوش (پسر) نیز او را مشاور ارشد خویش در سیاست خارجی کرد. با وجود این، او در مصاحبه با فاینشال تایمز، در اواسط اکتبر ۲۰۰۴، بوش را مورد انتقاد شدید قرار داد و گفت: آریل شارون نخست وزیر اسرائیل او را آلت فعل خود در سیاست خاورمیانه ای کرده است.

جای تردید نیست که جانشین شارون، اولمرت بر این باور است که موافقت بوش را با حمله به ایران، پیش از پایان دوران ریاست جمهوری، ش دارد و پرزیدنت بوش، بی اعتناء به بی آمدهایش، هیچ کاری برای جلوگیری از حمله نظامی اسرائیل به ایران نخواهد کرد.

• ورد زبان کردن « احمدی نژاد اسرائیل را تهدید می کند به حذف شدن از صفحه روزگار » که من آن را دروغ بزرگ می خوانم زیرا همانطور که شما می دانید و مردم امریکا نمی دانند، ترجمه تحت الفظی از فارسی به انگلیسی قول احمدی نژاد اینست: «رژیم اشغالگر قدس می باید از صفحه روزگار محو شود». بخلاف آنچه که کاخ سفید می خواهد ما همه باور کنیم، رئیس جمهوری ایران اسرائیل را تهدید به نابودی نکرده است. نگفته است اسرائیلی ها را به دریا می ریزیم و یا اسرائیل را از صفحه روزگار محو می کنیم.

• برخی خود را به این قانع می کنند که بوش به چیزهایی که ورد زبان کرده است باور ندارد. من بر این نظرم که باور دارد. برای اسرائیلی ها او گوش شنوایی است. آنچه آنها بر زبانش می گذارند، او باز می گوید. آیا آنچه واقعا بدترین شق می تواند باشد این است که بوش باور دارد ایران موجودیت اسرائیل را تهدید می کند و بخاطر این تهدید امریکا می باید دست به عمل نظامی بزند؟ یا این که تکیه کلامی است برای « توجیه » عمل نظامی امریکا بر ضد ایران بخاطر حفظ اسرائیل از چنین تهدیدی؟

آنچه شما، دریا سالار فالون، می توانید بکنید اینست که با اقتدار در باره آنچه ممکن است روی بدهد - مثلاً برای قوای امریکا در عراق - هرگاه بوش به جانشین شما دستور بدهد ایران را موشک و بمب باران کند، صحبت کنید. چنین دستوری القای کسانس چون البوت آبرامس است، همان که فکر معامله پنهانی با ایران را القاء کرد و ماجرای ایران گیت پدید آمد. این او بود که فکر



جلوگیری از رو آمدن حماس و حزب الله را با بکار بردن زور القاء کرد و در هر سه مورد به کنگره دروغ گفت. هرگاه شما سوگند وفاداری خود را سوگند به قانون اساسی بشمارید، دیگر افسران ارشد را نیز می باید به گفتن حقیقت برانگیزید.

• در پایان، از شما می پرسیم: هرگاه از رهگذر جهل عمیق و ایدئولوژی - که جماعت مطبوعات و احزاب سیاسی از ترس لابی اسرائیل از آن حمایت می کنند - کار به حمله نظامی به ایران کشید و ایرانها در جنوب عراق هزاران آمریکایی را به گروگان گرفتند، آیا شما می توانید در آئینه بنگرید و بگویند من سعی خود را کردم؟

*** یوشکا فیشر، وزیر خارجه سابق آلمان، می گوید: جنگ با ایران نزدیک است:**

◀ در ۳۱ مه، یوشکا فیشر، وزیر خارجه پیشین آلمان، مقاله ای را در دلی استار، روزنامه ای که در لبنان به زبان انگلیسی انتشار می یابد، انتشار داد و در آن، جنگ با ایران را نزدیک توصیف کرد. او توضیح داده است که اظهارات بوش در مجلس اسرائیل (کنست) گویای قصد امریکا و اسرائیل به حمله به ایران بود. در سال ۲۰۰۸ خاورمیانه گرفتار مقابله نظامی می شود هرگاه در ماههای پیش رو راه حلی پیدا نشود. زمان کوتاه و ورود در گفتگوهای جدی ضرور است.

بنظر می رسد که امریکا و اسرائیل توافق کرده اند که با حمله نظامی به تأسیسات اتمی ایران، آنها را از بین ببرند. در اسرائیل، مقامات سیاسی می دانند که ورود در جنگ با ایران پی آمدهای پر خطر و پر وخامت خواهد داشت. اما ارزیابی آنها اینست که ایران مجهز به بمب اتمی خطرناک تر و ویران کردن تأسیسات اتمی ایران و قوای نظامی این کشور کم هزینه تر است.

*** بشار اسد: هرگاه امریکا و اسرائیل به ایران حمله کنند، سوریه خود را وارد ماجرا نخواهد کرد:**

◀ در ۲ ژوئن، بشار اسد، در کنفرانس مطبوعاتی، در پاسخ خبرنگاری گفته است: هرگاه امریکا و اسرائیل به ایران حمله کنند، سوریه قصد ندارد خود را وارد ماجرا کند. امریکا می باید بداند که اگر جنگی درگیرد، این همسایه های ایران هستند که خسارتها را می باید تحمل کنند.

انقلاب اسلامی: اما هر ایرانی وطن دوست می داند که دولت خامنه ای - احمدی نژاد در تشدید بحران و از ابداع انواع تحریکها هیچ فروگذار نمی کنند. تازه ترین توجیه خطرناک بودن ایران، روابط پنهانی رژیم با القاعده است؟

مقامات ارشد حکومت بوش می گویند: ایران و القاعده در حال انجام گفتگوهای سری هستند:

◀ در ۲۹ مه، ABC News گزارش کرده است که مقامات ارشد حکومت بوش به ما می گویند: در ماههای اخیر تماس های محرمانه ای میان مأموران

غرش طوفان

در تازه ترین گزارش وزارت خارجه امریکا در باره تروریسم که در ماه آوریل انتشار پیدا کرد، آمده است که چندین بار از ایران خواسته شده است این افراد را به کشورهای خود برای بازجویی و محاکمه تحویل دهد و ایران از اجابت این خواست امتناع کرده است. ایران همچنین فعالیتهای اعضای القاعده را، که به دنبال سقوط رژیم طالبان به ایران گریخته اند، مهار نمی کند.

اما مقامات حکومت به ABC می گویند: یک دلیل که ما در علن از این موضوع چندان سخن بمیان نیاورده ایم اینست که ایران از سال ۲۰۰۳ بدین سو، این افراد را کنترل می کند. مانع آمد و شد و ارتباط گیری آنها می شود.

ایران دلایل خود را برای حبس در خانه این افراد دارد. اعضای القاعده سنی هستند. این سازمان روابط پیچیده و گاه پرتنش با ایران داشته است. اظهارات علنی اخیر که بطور غیر عادی لحن ضد ایرانی داشت، از جمله اظهارات الظواهری که ایران را از جمله بخاطر تسلط بر جنوب عراق مورد پرخاش قرار داد.

پرسیدنی است که با وجود چنین رابطه ای، ایران با القاعده تماس می گیرد؟ تحلیل گران سیا دو نظریه دارند:

• بنا بر یک نظریه، تماس گرفتن واکش به حمله های زبانی اخیر القاعده به ایران است. ایران می خواهد از این گروگانها استفاده کند در مجبور کردن سران القاعده به خود داری از سخن گفتن و تبلیغ کردن بر ضد ایران. ایران به القاعده اخطار می کند هرگاه به ایران حمله کنند، این افراد بهای آن را خواهند پرداخت.

• نظریه دیگر بر اینست که ایران بخاطر تهدید کردن امریکا برای گفتگو با القاعده، قدم پیش گذاشته است. تا اگر امریکا دست به اقدام خصمانه ای برضد ایران زد، این افراد آزاد شوند و القاعده دست به حمله های تروریستی بر ضد غرب بزند. یک مقام ارشد حکومت می گوید: میان القاعده و ایران روابط پر تنش وجود دارند اما در حال حاضر، القاعده علاقه زیاد به آزاد کردن افراد خود که در توقیف ایران هستند، دارد. وگرنه بجا استراتژیک، القاعده ایران را دشمن خود می داند.

مذاکره امریکا با ایران - تشدید مجازاتها - گریز از مجازاتها:

*** آیا ایران و امریکا روی به گفتگو با یکدیگر می نهند؟:**

◀ کریستین ساینس مونیتر (۲۷ مه ۲۰۰۸) این پرسش « آیا ایران و امریکا روی به گفتگو با یکدیگر می نهند » را بررسی کرده است:

• رویدادهای اخیر حاکی از آنند که هم ایران و هم امریکا می خواهند با یکدیگر گفتگو کنند. هفته پیش، ژنرال پترانوس، فرمانده قوای امریکا در خاور و آسیای میانه، به کنگره گفت:

من یک روش تفاهم آمیز نسبت به ایران را پیشنهاد می کنم. او دیپلماسی را روش درخور می داند. نظر او مقارن است با پیشنهاد گفتگوی همه جانبه از سوی ایران.

در اواسط ماه مه، ایران مجموعه پیشنهادهایی را ضمیمه نامه ای به دبیر کل سازمان ملل متحد، بان کیمون، تسلیم کرد. مسائل مختلف، از جمله مسئله اتمی ایران، موضوع این گفتگوی همه جانبه پیشنهادی است.

وزیر خارجه ایران در باره این مجموعه گفت: این پیشنهادها گویای آمادگی ایران برای همکاری با همه کشورهای ذینفع است.

• برخی از مقامات غرب نامه ایران حاوی پیشنهادها را کم قدر شناختند و آن را مانوری ارزیابی کردند به قصد بازداشتن کشورهای ۵ + ۱ و شورای امنیت. اولی مجموعه امتیازهایی به ایران را در ازای متوقف کردن غنی سازی اورانیوم به ایران پیشنهاد می کند و دومی به دنبال گزارش البرادعی می باید بررسی و تصمیم در باره آن را در دستور کار خود قرار دهد.

اما برخی از تحلیل گران بر این نظرنند که ابتکار ایران می تواند بکار حل و فصل مسائل دیگر خاورمیانه نیز بیاید. از دید واشنگتن که به این پیشنهادها بنگریم، گفتگو برای حل و فصل مسائل مداخله ایران درعراق و حمایتش از سازمانهای اسلام گرا چون حزب الله لبنان و حماس را نیز در برمی گیرد.

داوید آلبرایت، رئیس مؤسسه علوم و امنیت بین المللی، می گوید: این پیشنهادها را باید جدی گرفت. ما هیچ چیز از دست نمی دهیم. او می گوید: با این که پیشنهادها در باره ایران مطلب نوی در برنارد، اما حاکی از آنند که ایران برآستی علاقمند به گفتگو است.

• در اوائل این ماه، روبرت گیت، وزیر دفاع به کمیسیون سنا گفت: با وجود دیدگاههای سخت رادیکال احمدی نژاد گفتگو با ایران بسیار مشکل است. اما هدف می باید استفاده از روشهای مختلف باشد. از دیپلماسی تا فشارهای اقتصادی و نظامی را می باید بکار برد. هدف از بکار بردن این روشها می باید این باشد که ایران متقاعد شود گفتگو با امریکا در سودش است.

اما باز در اوائل همین ماه، بوش نسبت به این فکر که گفتگو با ایران منطقه را از آرامش برخوردار می کند، هشدار داد و برخی سخنان او را انتقاد از باراک اوباما، نامزد ریاست جمهوری از حزی دموکرات ارزیابی کردند. چرا که او گفته بود هرگاه به ریاست جمهوری برسد، باب گفتگو با احمدی نژاد را خواهد گشود.

انقلاب اسلامی: اوباما نظر خویش را در باره گفتگو با احمدی نژاد تغییر داد و مک کین او را بخاطر نداشتن دیدگاه روشن و ثابت، مورد انتقاد قرار داد.

• در هفته گذشته، آنطور که یک روزنامه اسرائیلی خبر داد، کاخ سفید نامه حاوی پیشنهادهای ایران را نادیده گرفته و گفتگوهای بوش و مسئولان اسرائیل درباره اقدام نظامی بر ضد ایران بوده است.

انتشار خبر این نظر را در واشنگتن قوت بخشید که اسرائیل امریکا را برای حمله نظامی به ایران، پیش از پایان ریاست جمهوری بوش، تحت فشار قرار داده است. اما آلبرایت، رئیس

مؤسسه علوم و امنیت بین المللی می گوید: سخنان ژنرال پترانوس را در سنا شنیدم. سخنان او شدت تحریک به جنگ را تخفیف می دهد.

• تسلیم مجموعه پیشنهادها پیش از تسلیم مجموعه امتیازهای کشورهای ۵ + ۱ به ایران، در عین حال، بیانگر وحدت نظری است که میان سران رژیم ایران در باره گفتگو با جامعه بین المللی برسر مسئله اتمی بوجود آمده است.

*** جیمی کارتر، رئیس جمهوری اسبق امریکا حکومت بوش را به دوستی با ایران می خواند:**

◀ در ۲۶ مه، جیمی کارتر، رئیس جمهوری امریکا، در سالهای ۱۹۷۶ - پایان ۱۹۸۰، حکومت بوش را به اتخاذ روش دوستی با ایران که ملتی خردگرا است، فراخواند. امریکا برای ابراز حسن نیت خود بجاست به ایران تکنولوژی تولید برق اتمی و سوخت اتمی بدهد.

او پرسید: چه روی می دهد اگر ظرف ۳ سال آینده، ایران به بمب اتمی مجهز شود؟ من مطمئن نیستم که این امر اتفاق خواهد افتاد. اما اگر اتفاق افتاد ما چه خواهیم کرد؟ ایرانیها همانند همه ما، مردمی عقلانی روش هستند. آیا آنها می خواهند خود کشی کنند؟ من می گویم نه. پس کاری که ما می باید بکنیم گفتگو کردن با آنها و به آنها گفتن است که ما می خواهیم دوست آنها باشیم. امریکا می باید ایران را آگاه کند که می خواهد به ایران سوخت و هر چیز دیگری بدهد که برنامه اتمی غیر نظامی آنها بدان نیاز دارد. ۲۵ سال پیش از این ما با ایران داد و ستد با ایران را قطع کردیم. اینک می باید با آنها داد و ستد را به تریبی از سر گیریم که بیانگر قصد ما بر دوستی با این کشور باشد.

او بوش، رئیس جمهوری امریکا را مورد انتقاد قرار داد. جنگ پیشگیرانه او را کاری ارزیابی کرد که هیچ رئیس جمهوری امریکا، پیش از او، رویه نکرده بود. این رویه بمعنای بازداشتن خویش است از جستجوی راه حل ها از راه تفاهم با کشورهای دیگر است.

انقلاب اسلامی: پیشنهاد کارتر را گروه بندیهایی که بدون وجود دشمن ترسناک نمی توانند به قدرت برسند نه می پذیرند و نه به اجرا می گذارند. بوش و آن تمایلهای در امریکا که بدون ترساندن امریکائیان از تروریسم بین المللی و دولتهای لات و... کمتر شانس قبضه دولت امریکا را دارند، همان پاسخ را به کارتر می دهند که بوش به اوباما داد. همچنانکه در ایران نیز، رژیم درمانده ای بدون محور کردن امریکا در سیاست داخلی چگونه می تواند استبداد فسادگستر و ویرانگر خود را توجیه کند؟ کارتر ها می باید این پرسش را از خود بکنند: آیا رژیم مافیایا با اطمینان از رد شدن پیشنهادهای خود توسط حکومت بوش، آنها را به کشورهای ۵ + ۱ ارائه نکرده اند؟ پیش از دولت خامنه ای - احمدی نژاد، حکومت خاتمی همین پیشنهاد را دقیق تر و شفاف تر تسلیم حکومت بوش کرده و این حکومت آن را رد کرده بود.



تشدید مجازات های ایران و روشهایی که ایران برای بی اثر کردن مجازاتها بکار می برد :

* تشدید مجازاتهای ایران :

◀ در ۲۲ مه، رویتر از قول یک افسر ارشد ارتش آمریکا گزارش کرد که حکومت آمریکا بنا دارد بر تشدید فشارهای دیپلماتیک و اقتصادی به ایران تا که مانع از نفوذ روزافزونش بگردد. در عین حال، حمله نظامی به ایران را بعنوان آخرین علاج، در مد نظر دارد.

آن افسر ارشد، ژنرال پترائوس، فرمانده قوای آمریکا در خاور و آسیای میانه است. او به کمیسیون نیروهای مسلح امریکای سنا گفته است: فشارهای بین المللی به ایران از قرار به بازار انرژی ایران آسیب رسانده اند و بسا ایران را ناگزیر می کنند به فکر منافع دراز خود شود و با جامعه بین المللی راه بیاید. او در پاسخ سناتورها گفته است: همه دولت می باید همزمان، روشهای دیپلماتیک و نیز فشارهای دیپلماتیک و اقتصادی را بکاربرد و توسل به قوای مسلح را بعنوان آخرین وسیله برای مهار ایران، مد نظر داشته باشند.

پترائوس افزوده است: «کوشش ما در آنچه به ایران مربوط می شود می باید این باشد که همکاری بین المللی و اجماع دولتهای منطقه را پدید آوریم به تریبی که نفوذ بدخیم ایران و فعالیتهای بی ثبات کننده اش را مانع شود. و در همان حال، در حد امکان، در قبال این کشور، روشهای سازنده را می باید بکار بریم.

* وزیران خارجه امریکا و انگلستان رژیم ایران را به مجازاتهای جدید تهدید می کنند :

◀ در ۲۲ مه، آسوشیتدپرس گزارش کرده است که کندولزا رایس، وزیر خارجه امریکا و داوید میلیباند، وزیر خارجه انگلستان به ایران هشدار دادند یا قطعنامه شورای امنیت را اجرا می کند و یا گرفتار مجازاتهای جدید خواهد شد.

این دو، پیش از انتشار گزارش البرادعی، رئیس آژانس بین المللی انرژی اتمی، گفتند ایران می باید غنی سازی اورانیوم را متوقف کند و برنامه تولید بمب اتمی را یکسره رها کند. در صورتی که ایران مجموعه پیشنهادهای کشورهای ۵+۱ را نپذیرد و بکار خود ادامه دهد، البته گرفتار عواقب رفتار خود می شود. ایران نباید تردید کند که در صورت امتناع، این کشورها قطعنامه جدیدی را تهیه و تسلیم شورای امنیت خواهند کرد.

رایس گفت: در حال حاضر، بر اثر مجازاتهای اقتصادی که امریکا و اروپا اعمال می کنند، اقتصاد ایران رنجور است. این فشارها تا زمانی که ایران رویه خود را تغییر دهد، ادامه می یابند او افزود: امریکا در پی برداشتن قدمهای دیگری در جهت بازداشتن سیستم بانکی بین المللی از معامله با تعداد بیشتری از بانکهای ایران است. هدف از برداشتن این قدمها واداشتن ایران به پایان دادن به برنامه تولید

غرش طوفان

امریکا، امارات متحده عربی که بخشی از ثروت خود را از نقل و انتقال پول نقد دارد، حاضر نیست مانع از انجام معامله به پول نقد شود. می توان به باتکی در امارات مراجعه کرد و ۳۰۰ میلیون دلار سپرد. بانک بدون اشکال تراشی پول را می پذیرد. بدیهی است باتکی که این اندازه پول را می پذیرد، برای صاحب پول اعتبار نیز می گشاید. یکی از جدیدترین روشها که مقامات ایرانی یافته اند، روی آوردن به بازار سرمایه است. مأموریت استفن اوستن که در رأس Melli Holding International Limited که شعبه ایست که کارش اداره وجوه بانک ملی ایران است، بانک ملی را از گزند تحریم حفظ می کند. او می گوید من از مجازاتها ترس ندارم. زیرا طرف معامله من شرکت سرمایه گذاری بانک ملی ایران است که تا آنجا که من می دانم با بانک ملی ارتباطی ندارد. ۳۰۰ میلیون اورو سرمایه در اختیار گرفته است که همان پولی است که بانک ملی ایران در تابستان ۲۰۰۶ به دوی فایننشال اتریشینال ستر سپرده است.

ویژگی این مؤسسه اینست که حکومت و بانک مرکزی امارات حق کنترلش را ندارند. توضیح این که پول ایران در کائیماس، بهشت پولی و مالی واقع در کارائیب سپرده است. سپرده هائی از نوع این سپرده ۳۰۰ میلیون اوروئی، صدتای دیگر وجود دارند. ایران می خواهد حدود ۹۰ میلیارد دلار به این مؤسسه سپرد. اما آیا امریکا به امارات اجازه چنین کاری را خواهد داد؟

• ایران ۱۳ مرز زمینی و دریائی با همسایه های خود دارد. بستن راههای حمل کالا به ایران کاری بغایت مشکل است. در منطقه آزاد کیش، شرکتهای امریکائی نیز حاضرند. و چین نیز که شریک تجاری اول ایران است، به زودی در بندر خرمشهر، منطقه آزادی را افتتاح خواهد کرد. در این منطقه، خریداران ایرانی می توانند به ریاال خرید کنند. حتی در کنگره امریکا، مؤثر بودن استراتژی خفه کردن ایران، به این دلایل زیر سوال رفته است:

- از سال ۲۰۰۳ بدین سو، ایران با طرفهای خارجی خود، قراردادهای سرمایه گذاری به مبلغ ۲۰ میلیارد دلار امضاء کرده است.

- روزانه ۲۲۰ میلیون دلار درآمد نفت وارد صندوق های ایران می شود. برآن درآمد حاصل از فروش ۵۰ درصد از تریاکی را باید افزود که در افغانستان تولید و از طریق ایران بفروش می رسد و بپای آن به بانکهای ایران در دوی سپرده می شوند.

با اینهمه، هم از حجم معامله ها کاسته شده است و هم بهائی که ایران باید بپردازد، بیشتر شده است. در میان مدت، ایران از نبودن سرمایه گذاریهای لازم برای نوگرداندن بخش نفت و گاز، رنجور خواهد شد. چین نمی تواند تکنولوژی تبدیل گاز را به گاز مایع در اختیار ایران بگذارد.

انقلاب اسلامی: بدیهی است که گریز از مجازاتها محکوم کردن خود به گران وارد کردن و گشودن دروازه ها بروی اجناس چینی و... و موجب گسترش فقر از سوئی و تمرکز و تکثیر ثروت نزد اقلیت رانت خوار از سوی دیگر شده است:

فقر در گسترش و ثروت در تمرکز و تکثیر:

انقلاب اسلامی: داده ها را در دو قسمت از نظر خوانندگان می گذرانیم:

خودکشی روز افزون کارگران بر اثر پرداخت نشدن دستمزدها و شدت فقر:

* سه نمونه خودکشی کارگران به روایت روزنامه کارگزاران مورخ ۷ خرداد:

تصویر اول؛ وقتی به کارخانه نساجی رسیدم دو ساعتی می شد که جنازه اش را از طناب دار جدا کرده بودند. کسی، شاید یکی از همکارانش بالاخره او را به بیمارستان رساند. همه می دانستیم که مرده است. سرش تقریباً از بدنش جدا شده بود و تنها به نسوج گردنش وصل بود. اما همکارش اصرار داشت که او را به بیمارستان برساند. من اطراف سوله ای خالی که کارگر ۴۰ ساله نساجی خود را حلق آویز کرده بود با معدود کارگرانی که از تعدیل نیرو باقی مانده بودند صحبت می کردم. این کارگران را پس از تعطیلی کارخانه تکه داشته بودند تا از ابزار تولید محافظت کنند اما شش ماهی می شد که هیچ حقوقی به آنها پرداخت نکرده بودند. ماجرا به اردیبهشت سال ۸۳ باز می گردد. دقیقاً وقتی که ته مانده های صنایع نساجی یکی پس از دیگری نابود می شدند، این صنایع قرار نبود تولید داشته باشند چون قیمت پارچه های چینی که از طریق قاچاق وارد کشور می شدند از قیمت مواد اولیه تولید پارچه یعنی نخ ارزان تر بودند. مشخص بود که تولید سودی ندارد و این کارخانه ها باید تعطیل شوند. اما دولت نمی خواست هزینه اخراج هزاران کارگر نساجی را منجمل شود پس کارخانه ها را به بخش خصوصی واگذار کرد تا آنها به ازای مالکیت ریاگان زمین و ابزار تولید، دولت را از سر هزینه های سیاسی و اجتماعی اخراج نیروی کار این واحدها خلاص کنند.

◀ تصویر دوم: روستای فدشک یک جایی وسط کویر است. حدود ۴۵ کیلومتر با بیرجند فاصله دارد: پرت و دورافتاده و متروک. فردای روزی که کارگر معدنی در حیاط خانه اش خودسوزی کرد به آنجا رفتم. توی حیاط هنوز بوی گوشت سوخته می آمد. شب قبل خانواده اش هم نه از صدای فریاد مردی که در آتش می سوزد، بلکه از بوی سوختن گوشت آدم زنده از خواب پریده بودند. با دکتر کشیک بیمارستان امام رضا هم که حرف می زدم برایش عجیب بود که چطور این مرد در هشیاری بیشتر از یک دقیقه سوختن بدنش را تاب آورده اما فریاد زده است. همسرش، پیرزنی که گریه صدایش را بریده بود، با کمک پرش فهماند که مرد کاملاً ناامید شده بود. ۱۷ ماه حقوقش را نداده بودند و او هیچ از دستش بر نمی آمد. هر بار که به سراغ طلبش از معدن می رفت او را به یکی از نهادها و

سازمان هایی می فرستادند که او حتی نمی توانست تابلوی سردر ساختمانش را بخواند، چه رسد به کاغذبازی های بیهوده ای که او را بیشتر از پیش گیج می کردند و ناامید. درک نمی کرد چرا بعد از ۳۰ سال کار کردن در معدن باید برای گرفتن حقش از این اتاق به اتاق دیگر برود و حرف های عجیب و غریب بشنود و آخر سر هم جواب سر بالا بگیرد. پس ۱۶ ساله این مرد هم کنار کوره های آجرپزی کار می کرد یا برای پیماتکاری از کوه سنگ می کند و این قبیل کارها. می گفت: «دست هایم را از پدرم قایم می کردم. حرص می خورد وقتی پینه های دستم را می دید.» این مرد روز آخر زندگی اش به معدن رفته بود. همسرش که او را همراهی کرده بود، می گفت وقتی داشتیم می رفتیم دخترم بهانه می گرفت که یک ماه دیگر باید به مدرسه برود و روپوش ندارد. او به دخترم قول داد که برایش روپوش مدرسه بخرد. به محل کارش که رسیدیم به مالک معدن التماس کرد که لااقل ۵۰ هزار تومان از طلبش را بدهند. گفتند فردا بیا. از این فردها زیاد شنیده بود. موقع برگشتن می گفت «خدا هم به این جور زندگی کردن من رضا نیست.»

◀ تصویر سوم: در خردادماه ۸۶، کارگر کف کار رشت پس از گذراندن یک نیم روز سرشار از تحقیر و کتک، به اندازه پول تاکسی از همکارش قرض گرفت تا سریع تر خود را به کارخانه برساند، طنابی به لوله های سقف گره زند و باقی ماجرا. مالک خصوصی صنایع آن روز با کمک نیروهای انتظامی، کارخانه را از ابزار تولید خالی کرده بود. کارگران ۱۱ ماه بدون هیچ حقوقی سر کرده بودند و اینکه تنها امیدشان با فروش ابزار تولید کارخانه نبود می شد. همه می دانستند کار تمام است اما تنها کسی که به وضوح پایان کار را دید، او بود. جنازه او را حوالی ساعت یک بعد از ظهر پیدا کردند. در آن وقت که خبر را به خانواده اش رساندند همسرش در مزرعه همسایه کارگری می کرد، پسرش سر باز بود و چون پول مسافرت نداشت هشت ماه به مرخصی نیامده بود و از پادگان خارج نشده بود. خانه نیز در اجاره نهضت سوادآموزی بود. درآمد این خانواده از کارگری موقت زن، ماهی پنج شش هزار تومان حقوق سر بازی پسر و ماهی ۱۵ هزار تومان اجاره تنها اتاق خانه به نهضت سوادآموزی تامین می شد. دو روز پس از خودکشی کارگر کف کار که به سراغ خانواده اش رفتم، همسرش وقتی اوضاع را شرح می داد بی مقدمه از من پرسید: «هی دانی سبب زمینی کلبویی ۶۰۰ تومان است؟» با یک حساب سرانگشتی می شد فهمید که این خانواده بعد از ۲۵ سال کار کردن حتی از عهده سیر کردن شکم شان هم بر نمی آیند. این گریه ترین چهره فقر است.

* ۳۵ درصد مردم ایران زیر خط فقر:

◀ کارگزاران (۶ خرداد): حدود ۱۵ روز پیش، حسین راغفر که مشاور وزیر رفاه دولت اصلاحات بود، در گفت و گو با ایسا اعلام کرد که خط فقر مطلق یک خانواده پنج نفره در کشور ۴۰۰ هزار تومان و در تهران ۷۷۰ هزار تومان است و ۳۵ درصد مردم کشور زیر خط فقر مطلق قرار دارند. اما چند روز بعد، سخنگوی وزارت رفاه که از این آمار برآشته بود، تلویحا راغفر را به گام برداشتن در راه «صهیونیست ها» متهم کرد!



انقلاب اسلامی : در برابر این فقر، جنونی را مشاهده کنیم که تمرکز ثروت پدید آورده است :

*** روبرو و خبرگزاری فرانسه (به نقل دنیای اقتصاد ۹ خرداد):**
بهای مسکن در تهران گران تر از نیویورک و پاریس:

◀ خانم ن. احتشامی برای خرید خانه‌ای شیک به تازگی ۶ میلیون دلار پول پرداخته‌است. اشتباه تکنیک این خانه در نیویورک یا لندن نیست. این خانه در تهران پایتخت ایران واقع است. او که ۵۶ سال سن دارد و یک طراح داخلی از خانواده‌های ثروتمند در شمال تهران است، می‌گوید: من حالا یک میلیونرم.

◀ آقای م. باقری یک بازرگان است که از سال ۱۹۸۰ در آلمان زندگی می‌کند و امیدوار است که از این الگوی جدید در ایران سود هنگفتی نصیب خود کند. او از اروپا جایی که در آن زندگی می‌کند وام می‌گیرد و در تهران آپارتمان می‌خرد. او می‌گوید که به زودی به یک اپرتوتمند تبدیل می‌شود. از سال ۲۰۰۵ (یعنی بعد از انتخابات ریاست جمهوری ایران)، بازار املاک در این چهارمین تولیدکننده بزرگ نفت دنیا رونق گرفته‌است. کارشناس اقتصادی می‌گویند که قیمت املاک در ایران تنها در سال ۲۰۰۷، بیش از ۱۰۰ درصد افزایش یافته‌است. این افزایش قیمت در سال ۲۰۰۶ بیش از ۴۲ درصد و در سال ۲۰۰۵ بیش از ۵۰ درصد بوده‌است. بعضی کارشناسان اقتصادی می‌گویند که این افزایش قیمت ادامه خواهد یافت؛ چرا که پایین کشیدن نرخ بهره به میزانی کمتر از نرخ تورم، ایرانی‌ها و سرمایه‌گذاران در بازار ملک به دنبال فرصتی برای سود بیشتر می‌گردند.

*** قیمت خانه و توان مالی روبه کاهش:**

◀ محمود رحیمی یک کارمند ۳۵ ساله دولت است که زندگی او هم در اثر این افزایش ناگهانی قیمت لطمه دیده‌است. او می‌گوید: اکنون خرید یک آپارتمان خیلی کوچک هم در تهران غیرممکن است قیمت‌ها اکنون بین متری ۲ هزار تا ۲۰ هزار دلار در نوسان است. حتی اگر ما هیچ چیزی نخوریم و طی ۶۰ سال حتی یک ریال هم خرج نکنیم شاید بتوانیم بعد از این مدت یک خانه ۲۰ متری بخریم. البته اگر تا آن زمان قیمت‌ها ثابت بماند و بیشتر نشود.

◀ خبرگزاری فرانسه: یک پنت‌هاوس لوکس هزار و ۴۰۰ متری در شمال تهران اخیراً ۱۱ میلیون دلار به فروش رفت که قیمت هر مترمربع آن حدود ۱۵ هزار دلار بوده‌است، این در حالی است که میانگین حقوق ماهانه ایرانیان معادل ۳۰۰ تا ۴۶۰ دلار در ماه است.

*** مقایسه بهای مسکن در تهران با بهای آن در پاریس:**

◀ خبرگزاری فرانسه: در حالی که بازار مسکن در آمریکا دچار مشکل شده‌است، قیمت‌های خانه در مناطق حومه شهر تهران طی سه ماه دست کم ۱۰ میلیون ریال (بیش از هزار دلار) افزایش یافته‌است. قیمت مسکن در تهران قابلیت رقابت با قیمت مسکن در پاریس را دارد به طوری که در پایتخت فرانسه

غرش طوفان

راهپیمایی و تظاهرات عده دیگری بازداشت شدند
◀ در ۵ خرداد ۸۷، امیر یعقوبعلی از اعضای کمیته یک میلیون امضا به تحمل یک سال حبس تعزیری محکوم شد.
◀ در ۵ خرداد ۸۷، نشریه سیاسی-تحلیلی پرومته در دانشگاه یزد توقیف شد. این نشریه به اتهام توهین به اسلام در مقالاتی که در نقد اعدام و سنگسار نوشته شده بودند به کمیته ناظر احضار شده‌است و در دومین شماره خود به طور دائم توقیف شد.
◀ در ۶ خرداد، فعالان حقوق بشر در ایران، اسامی موکلین مصطفایی را که زیر ۱۸ سالگی مرتکب جرم شده‌اند و اکنون محکوم به اعدام هستند در شهرهای کرج، شیراز، اصفهان، رشت و بابل به شرح ذیل می‌باشد:
۱- محمد رضا حدادی و ۲- رضا علی نژاد و ۳- بهنام زارع و ۴- محمد جاهدی و ۵- امیر امراللهی و ۶- رحیم احمدی و ۷- علی مهین تریبی و ۸- سعید جرنی و ۹- حسین حق و ۱۰- رضا پاداشی و ۱۱- حسین ترح و ۱۲- صفر آنگویی و ۱۳- دلارا دارابی و ۱۴- مهیار حقگو و ۱۵- رضا حجازی و ۱۶- ایمان هاشمی و ۱۷- احمد مرتضویان و ۱۸- حجت حیدری و ۱۹- بهنود شجاعی و ۲۰- صابر شربتی و ۲۱- حسین آزادی و ۲۲- محمد احمدی و ۲۳- محمد رسولی و ۲۴- وحید لطیفی و ۲۵- نبوت بابایی و ۲۶- مهدی ریاحی و ۲۷- ایمان شیروانی

◀ در ۶ خرداد ۸۷، نیروهای امنیتی و گارد ویژه به کارگران معترض در مقابل فرمانداری شوش یورش بردند و در حدود ۱۲ کارگر را دستگیر و به نقطه نامعلومی منتقل کردند. رفتار این نیروها با کارگران هنگام دستگیری وحشیانه بوده‌است. در حال حاضر کارگران در سطح شهر حضور دارند.
◀ در ۶ خرداد ۸۷، محمد پالش با دارا بودن ۶۰ سال سن، اهل روستای شیخ عسکرماکو، که ۷ ماه پیش دستگیر و به اداره اطلاعات و سپس زندان منتقل شده بود، سرانجام در روز جاری به اتهام محاربه دادگاهی و به اعدام محکوم گردید. گفتنی است نامبرده فاقد وکیل مدافع منتخب بوده‌است.
◀ در ۸ خرداد ۸۷، جمعی از دانشجویان دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، در اعتراض به سهمیه بندی جنسیتی و دیگر سیاست‌های تبعیض آمیز وزارت علوم و سازمان سنجش، تجمع کردند. در پیاینه‌ای که در این تجمع قرائت شد دانشجویان خواهان پایان دادن به دولت و وزارت علوم در رابطه با سهمیه بندی جنسیتی شده و هم چنین ابتکار جدید این وزارتخانه در محوریت نرم افزار قلب یاب و محرومیت از تحصیل بسیاری از فعالین دانشجویی در مقطع کارشناسی ارشد را محکوم کردند.

◀ در ۸ خرداد ۸۷، یک دانشجو دانشگاه آزاد کاشان به دلیل مخالفت با دفن شهید در این دانشگاه از دانشگاه اخراج شده و ۳ دانشجو دیگر نیز به یک نوبت تعلیق از تحصیل محکوم شدند.
◀ در ۹ خرداد ۸۷، دو تن از مسئولین جامعه بهایی ویلاشهر اصفهان، به نامهای هوشمند طالبی و مهران زینی به همراه فرهاد فردوسیانی یکی دیگر از بهائیان این شهر بازداشت شدند. علت دستگیری، اقدام آنان برای به خاکسپاری اموات شان در ویلاشهر بوده‌است.

◀ در ۹ خرداد ۸۷، بیش از ۲۰۰ تن از دانشجویان دانشگاه صنعتی شیراز در اعتراض به احکام کمیته انضباطی این دانشگاه در خصوص ۸ دانشجوی

دختر تجمع کردند. ۸ تن از دانشجویان دختر دانشگاه صنعتی شیراز پس از احضار تلفنی به کمیته انضباطی بلافاصله حکم یک نوبت محرومیت از تحصیل به آنان ابلاغ شد. از طرف کمیته انضباطی علت صدور این احکام آنچه که آن را "بد حجابی در محیط دانشگاه" خوانده شده‌است، عنوان شد.
◀ در ۱۱ خرداد ۸۷، نادر مهد قره باغ صمد پاشایی ناهید بابازاده و امین امامی چهار دانشجوی دانشگاه تبریز هستند که با ارائه نشدن کارنامه آزمون کارشناسی ارشد آن‌ها از سوی سازمان سنجش عملاً از تحصیلات تکمیلی محروم گشته‌اند

این دانشجویان که جهت پیگیری وضعیت خود به اداره گزینش استاد و دانشجوی وزارت علوم مراجعه کرده بودند که در نهایت مسئول این اداره آقای نوربخش دلیل محرومیت از تحصیل این دانشجویان را در مقطع کارشناسی ارشد فعالیت‌های سیاسی آن‌ها در دوره کارشناسی اعلام کرده‌است.

◀ در ۱۱ خرداد ۸۷، جلسه رسیدگی به اتهام پارسا کرمانیان (کرمانجیان) و علیرضا حیدری، دانشجویان جیگرای دانشگاه آزاد کرمانشاه به اتهام "تبلیغ علیه نظام" در شعبه ۱ دادگاه انقلاب کرمانشاه به صورت غیر علنی برگزار شد. قاضی باهنر، در احکامی مشابه هر یک از این دو دانشجو را به تحمل یک سال حبس که پنج ماه از آن به مدت پنج سال به حالت تعلیق درمی‌آید محکوم کرد

◀ در ۱۲ خرداد ۸۷، ۱۶۰۰ دانشجوی دانشگاه صنعتی شریف با امضای طوماری از انجمن اسلامی این دانشگاه در برابر اتفاقات روی داده در این دانشگاه حمایت و تلاش گروهی برای ایجاد انجمنی موازی تحت عنوان مستقل را محکوم کردند. در متن این طومار آمده‌است:

به دنبال انتشار خبر ایجاد تشکیلی با عنوان «انجمن اسلامی دانشجویان مستقل»، ما دانشجویان امضا کننده این نامه، ضمن اعلام خرسندی از گسترش فعالیت‌های قانونی دانشجویی، اعتراض خود را نسبت به نامگذاری غیراخلاقی و غیرقانونی این تشکیلات اعلام می‌کنیم.
◀ در ۱۲ خرداد ۸۷، کارگران نیشکر هفت تپه بیست و هشتمین روز جنبش اعتراضی خود را ادامه می‌دادند. آنها در محوطه صنعتی شرکت تجمع کردند و سپس به سمت دفتر مدیریت شرکت حرکت کردند و اقدام به دادن شعارهای مانند: کارگر می‌میرد ذلت نمی‌پذیرد / حقوق ماهیانه حق مسلم ماست / معیشت و زندگی حق مسلم ماست، و شعارهایی دیگر. تعداد کارگران شرکت کننده در این اعتصاب و اعتراضات چندین هزار نفر تخمین زده می‌شد. فرماندار و مدیر عامل شرکت از کارگران خواستند نمایندگان خود را برای گفتگو به فرمانداری بفرستند

◀ در ۱۳ خرداد ۸۷، در حالی که تحصن دانشجویان دانشگاه تربیت معلم وارد سومین روز خود شده‌است، دانشجویان معترض به شدت تحت فشار مدیریت دانشگاه و نیروهای امنیتی مستقر در خارج دانشگاه قرار دارند. دانشجویان دانشگاه تربیت معلم تهران در اعتراض به مشکلات صنفی و کیفیت بد غذای سلف دانشجویان، از روز پنجشنبه در پردیس کرج تجمع اعتراضی برگزار کردند.

◀ در ۱۳ خرداد ۸۷، کارگران شرکت ایران خودرو هیات ایرانی شرکت کننده در اجلاس سازمان جهانی کار را نماینده کارگران ایران ندانستند؛ از: کارگران ایران خودرو به: دبیرکل جناب رئیس

به مناسبت اجلاس سالیانه ILO فرصت را مناسب دانستیم تا مطالبی هرچند تکراری را با شما در میان گذاریم: ما طی سالهای گذشته بارها اعتراض خود را به نقض ابتدایی ترین حقوق کارگران ایران توسط دولت ایران به حضورتان ارائه نمودیم. زیرا ما بعنوان بخشی از جامعه کارگری حق داریم که مثل همه انسانها از حقوق انسانی خود بر خودار باشیم. ما کارگران ایران هر روز شاهد و درگیر تمامی این بی حقوقی‌ها بوده و هستیم و اینکه به عنوان کارگر وظیفه خود میدانیم که حقوق پیمان شده مان را به جهانبان جهت کسب حمایت از آنان یادآوری نماییم. از آنجایی که سازمان تحت ریاست شما رسالتش بررسی حقوق قانونی و تعیین شده کارگران و کارفرمایان است متأسفانه شاهد کم توجهی به بخش کارگری این رسالت می‌باشیم. همانگونه که اطلاع دارید جمهوری اسلامی ایران سالهاست که حقوق کارگران ایران را نقض کرده و هر اعتراضی را به وحشیانه ترین شیوه ممکن سرکوب مینماید و این درحالیست که عضو ILO میباشد و هر سال در همین زمان دوهیئت انتصابی را به جلسات سالیانه اعزام میدارد که هیچگونه مشروعیتی در میان کارگران ایران ندارند. ما از شما انتظار داریم که اعضاء خود را ملتزم به قوانین مصوب آن سازمان نموده و آنها را به پاسخگویی فرایخوانید.

برای همین ما کارگران ایران خودرو به علت زیر پا گذاشتن ابتدایی ترین حقوق انسانها و کارگران توسط وزارت کار نماینده دولت به علت جلوگیری از ایجاد هر گونه تشکل کارگری و به علت نداشتن آزادی بیان آزادی اجتماعات حق اعتصاب نداشتن امنیت شغلی با وجود شرکتهای پیمانکاری و قرار دادهای موقت نداشتن امنیت جانی به علت رعایت نکردن استانداردهای ایمنی نداشتن رفاه اجتماعی نبودن بیمه های بیکاری با اجراهای بی رویه و پایین بیکاری دستمزدهای خود و یه توجهی وزارت کار در مقابل این خواستههای انسانی ما و همراهی وزارت کار با کارفرمایان خواهان لغو کرسی وزارت کار ایران در سازمان جهانی کار می باشیم

ما خواهان پایان دادن به کار شرکت های ضد کارگری و ضد انسانی در ایران می باشیم
ما خواهان احترام به امنیت شغلی کارگران و لغو قراردادهای موقت می باشیم
ما خواهان بازگشت به کار کارگران اخراجی ایران خودرو و دیگر شرکتهای وابسته به سرکار می باشیم
ما خواهان رسیدگی فوری به عدم پرداخت دستمزدها از طرف کارفرمایان به کارگران می باشیم
ما خواهان حمایت جامعه کارگری از خواستههای کارگران نیشکر هفت تپه و غیره که با بحران بیکاری مواجهه هستند می باشیم
ما خواهان آزادی فوری دستگیر شدگان روز اول ماه می روز جهانی کارگر و پایان دادن به تهدید ارباب پلیسی می باشیم
ما به عنوان جامعه کارگری از کارگران تکیه حمایت کرده و اقدامات دولت تکیه را محکوم و از سازمان جهانی کار می خواهیم از ورود نمایندگان تکیه به علت نقض حقوق کارگران به اجلاس جهانی کار جلوگیری کند.

◀ در ۱۳ خرداد ۸۷، به گزارش دسترنج، روزه سکوت انجمن صنفی کارگران کوره‌پزخانه‌های قرچک ادامه داشته‌است. به گفته خود کارگران، این اعتصاب در اعتراض به اقدامات غیرقانونی نمایندگان آنها در انجمن صنفی کارگران کوره‌پزخانه‌ها صورت گرفته‌است.



لذا جای تعجب نیست که این دو فصل از تاریخ ایران و بخصوص آثانی که نقشی در آن داشتند و از قضا حاکمیت مردم و رای آنان را محترم می‌شمرند آماج تیر حمله سواره و پیاده نظام عمال استبداد و وابستگان غالب (کودتاچیان ۳۰ خرداد) و مغلوب (کودتاچیان ۲۸ مرداد) که در هدف نیز مشترک اند قرار گرفته اند و میگیرند. اما در ماه های اخیر، وضعیت سیاسی - اقتصادی ایران همراه با گسترش اعتراضات کارگری و دانشجویی و جنبش زنان، بخصوص بالاگرفتن جنبش تحریم در انتخابات اخیر مجلس - بنا بر داده ها، نمایندگان راه یافته به مجلس قریب به ۵ درصد آرای واجدین شرایط را دارا می باشند - حملات عمال استبداد به سبیل های رای مردم و حق حاکمیت آنها بالا گرفته است و چون برای حمله به آنها چیزی ندارند لذا از ابزار بزرگ مستبدین یعنی دروغ و دروغ زنی استفاده می کنند و چون مطمئنند که دروغ خناق نمی آورد، با جعل در کلام و معنی و قاطعی کردن واقعیت و مجاز، سند سازی میکنند تا دروغ و باطل خود را لباس واقعیت و حق بیوشانند. اما غافلند که با دروغهای خود و تناقضات آشکار آن، این واقعیتی که از آن هراسانند است که بروز میدهند. از این رفتار ها و مباحث میتوان به کتابها و نوشته هایی اشاره کرد که اخیرا در مورد زنده یاد دکتر مصدق و بنی صدر دو سبیل استتال و آزادی و بر آمده از رای مردم، در داخل و خارج از ایران توسط عوامل وابسته به جناح استبداد و وابستگی انتشار یافته و می یابد اشاره کرد.

مسئولین ادامه جنگ خانمانسوز عراق و ایران که به دو ملت ایران و عراق، بلکه منطقه خسارات عمده وارد کرد خیانت و جفای خود به مردم را با حمله به بنی صدر پوشش میدهند. حتی اگر مهره یا مهره های از عوامل خودشان که بعضا شرکت در کودتا علیه منتخب مردم را از افتخارات خود میدانند و یا مردم معترض را به زبان بریدن تهدید میکردند (اشاره به گفته های رحیم صفوی به هنگام جنبش دانشجویی و ترس از گسترش آن)، بر فطرت و ندای وجدان خویش، نظری مبنی بر عدم خیانت بنی صدر، دروغی که سالهاست از سوی خائنین واقعی به حقوق ملت ادعا میشود ابراز میدارند عصبانیت استبداد را در پی دارد و در نتیجه دستگاه تقنینی عقاید ولی فقیه از طریق دستگاه تبلیغاتی و وزارت اطلاعاتش با تهدید و ارباب، آنان را و میدارد تا راه گریزی بجویند.

از جمله سر بازان پیاده نظام دستگاه استبداد فقیه میتوان از آقای محمد قوچانی یاد کرد که از اتفاق در باره هر دو شخصیت ملی ایران، مصدق و بنی صدر قلم خود را به دروغ آغشته است تا به خیال خود آنان را تخریب نماید اما او غافل است که با دروغ و تهمت کسی تخریب نمیشود. در این جا به نوشته آقای محمد قوچانی تحت عنوان " چهار چرا و چهار اگر در تاریخ معاصر ایران " که در شهروند امروز منتشر شده، تگاهی انداخته و سعی میشود تا چگونگی تقلب او آشکار گردد. آقای قوچانی با این فرض که چون کتاب خاطرات بنی صدر در ایران، به برکت " آزاد ترین نظام " جهان سانسور است و به ندرت میشود بدان دست یافت، بخشی هایی از کتاب را نقل میکند تا به دروغ خود سندیت بدهد و سپس نتیجه دلخواه خود یعنی تطهیر آقای خمینی

اگر دروغ خناق می آورد!

و دمکرات بودن او را به مخاطب خود القا نماید. شهروند امروز: « من فریاد می‌زدم و می‌لرزیدم، آقا سعی می‌کرد دستم را بگیرد. دستم را در دست خود نگاه می‌دارد و می‌گوید: برو... مردم منتظرت هستند. من ترا می‌شناسم. الان می‌روی و می‌گویی، من این حرف‌ها را به آقا زده‌ام... آقا می‌گوید: تو فرزند من هستی. من گفتم شما که یک دفعه گفتید من با کسی نزدیکی و قوم و خویشی ندارم. اگر شما این حرف‌ها را بزنید یا بزنید من شما را مثل پدر خود می‌دانم. شما مانند پدر مرحوم من... هستید. هر وقت از او طلب پول برای خرید لباس می‌کردم می‌گفت اگر لباس نو بخری می‌روی بزن می‌دهی. آقا گفت: ا خوب کاری می‌کرد. این کارها را کرد که تو این قدر خوب درآمدی. من گفتم: خوب درآمد که این رفتار را با من می‌کنید؟! تا حالا یک کلمه تشویق، شما گفته‌اید؟! (۱-۳۵۷) - اشاره آقای قوچانی به کتاب درس تجربه خاطرات ابوالحسن بنی صدر اولین رئیس جمهوری ایران است -

وی ادامه میدهد " ... باور نمی‌کنید؛ اما این گفت‌وگوی میان اولین رهبر و اولین رئیس جمهوری اسلامی ایران است. گفت‌وگوی میان امام خمینی و ابوالحسن بنی‌صدر که عزل شد و به تدریج به یکی از مخالفان جمهوری اسلامی تبدیل شد. روایت این گفت‌وگو نیز نه از آن دفتر امام خمینی یا نزدیکی ایشان که از آن ابوالحسن بنی‌صدر است که گزارش آخرین دیدار خویش با امام را به گفت‌وگوی پرخاشگرایانه خود و گپ و گفت دلجویانه امام تبدیل می‌کند. چندی بعد از این گفت‌وشنود ابوالحسن بنی‌صدر، همان که خود را در خاطراتش رئیس‌جمهور امام می‌خواند و از امام می‌خواست که به عنوان یک الگو از او پشتیبانی کند، (همان) اولین رئیس‌جمهوری اسلامی عزل شد و گریزان و مخالف‌خوان چه شد که چنین شد؟ آیا امامی که با این لحن با بنی‌صدر سخن می‌گفت را می‌توان بدین اتهام نواخت که از آغاز چون دلش با بنی‌صدر نبود، در کار و فکر عزل او بود؟ چنان که بنی‌صدر می‌گوید؟ این پرسش البته مختص به بنی‌صدر نیست. حیات سیاسی طولانی امام و تنوع چهره‌هایی که در این دوره رو در روی ایشان قرار گرفته‌اند و در نهایت مغلوب او شده‌اند سبب می‌شود که درباره افرادی چون محمدرضا پهلوی، مهدی بازرگان، ابوالحسن بنی‌صدر و آیت‌الله منتظری به طرح و تکرار این پرسش بپردازیم تا دریابیم آنچه در فاصله‌ای بیش از ربع قرن (از سال ۱۳۴۲ تا سال ۱۳۶۸) در ایران گذشت و بی‌شک زیرنگین مواضع امام خمینی بود، چه اندازه ناشی از اراده امام بود و چه اندازه علی‌رغم میل و اراده و حتی تلاش آن مرحوم صورت گرفت....."

آقای قوچانی، برای اینکه خواننده ادعای او را باور کند، جملات و مطالبی ناقص از کتاب خاطرات آقای بنی‌صدر را به کمک می‌گیرد و در عین حال به مدد منطق صوری، محمدرضا پهلوی و مهدی بازرگان و ابوالحسن بنی‌صدر و بالاخره آقای منتظری را در مخالفت با آقای خمینی هم ردیف میکند تا قدرت طلبی او و عقده شاه شدن او را پوشش دهد. اما او نمیتواند

این حقیقت را پنهان دارد که در دورانی از مبارزه، آقای خمینی به جریان فکری جانبدار استقلال و آزادی میپیوندد و در این کار با آقایان بازرگان، بنی‌صدر و دیگر مبارزان راه استقلال و آزادی و تمامی ملتی در جنبش، همراه میگردد و اتفاقا در این دوره است که با اظهار بیان دیگری از اسلام، بیانی که استقلال و آزادی را در بر میگرفت است که او توانست رهبری جنبش عمومی در پیروزی انقلاب ایران را بیابد و نه با تقدم دادن به اسلام آن هم از دیدگاه ولایت فقیه و گرنه او و طرز تفکرش به مانند ۱۵ خرداد ۴۲ محکوم به شکست بود. او در آن زمان تقدم را به اسلام فیضیه داد و علاوه بر مخالفتش با حق رای زنان... نگرانی عمده او توهین دستگاه شاه به روحانیت و چگونگی برخورد با حوزه های دینی بود و نه انسان و کرامت و حقوق او. او که در خرداد ۴۲ به مخالفت با حق رای زنان برخاست در مقام رهبری و سخن گوی جنبش استقلال و آزادی مردم در سال ۵۷ گفت زنان هم میتوانند رئیس‌جمهور شوند، لذا این او بود که به سمت گرایش آزادی و استقلال تمایل پیدا کرد، هم او بود که فکر ولایت فقیه را راه کرد و همسو با ندای حق طلبانه مردم دم از رای مردم و ولایت جمهوری مردم زد و الا مطالبات او از دستگاه شاه بنا بر نوشته آقای قوچانی چنین بود:

" مطالبات امام روشن بود: پذیرش جایگاه روحانیت به عنوان نصیحتگر حکومت و اعمال ولایت فقیه به عنوان نظارت فقیه و پرهیز از تحقیر روحانیت و تحقیر ارزش‌های دینی. بعید است کسی این حق را برای امام و هر روحانی دیگر قائل نباشد که از حکومت نخواهد به یک طبقه اجتماعی مانند روحانیت توهین نکند اما شاه چنان موهن با روحانیت سخن می‌گفت که گویی جایگاه خود را به عنوان عامل اصلی وقوع انقلاب اسلامی ایران تثبیت می‌کرد و به تعبیر عامیانه گور خود را می‌کند..... امام خمینی در همین سال‌ها از اینکه میان ولایت فقیه و سلطنت مشروطه نوعی همزیستی ایجاد کند ناامید شد و با تدریس ولایت فقیه در نجف اشرف نظریه سیاسی تقدیه‌کننده نظام سیاسی جدید را تالیف کرد. در فاصله تدریس و سپس انتشار کتاب ولایت فقیه (۱۳۴۹) تا پیروزی انقلاب اسلامی (۱۳۵۷) یعنی طی ۱۶ سال امام خمینی چندان از ولایت فقیه سخن نگفت و با ورود به پاریس، این جمهوری اسلامی بود که نظام سیاسی مطلوب امام خمینی معرفی شد. چه شد که پس از تاسیس جمهوری اسلامی، ولایت فقیه به تنوری اصلی حکومت اسلامی تبدیل شد؟ در اینجاست که باید به سومین اگر پرداخت....."

می‌بینیم که در تمامی این دوران در بیان او واضحاً خبری از استقلال و آزادی و کرامت انسان نیست و همواره سعی در هم زبستی دستگاه روحانیت با سلطنت و تقسیم قدرت با آن و نهایتاً تحت نفوذ در آوردن آن را داشت و از این قاعده غفلت می‌ورزید که قدرت شریک نمی‌پذیرد. هم او بود که به هنگام کودتای ۲۸ مرداد با گشائی و بهیانی در ضدیت با حکومت ملی دکتر مصدق همگام شد تا طرح آمریکا و انگلیس که بنا بر اسناد منتشر شده در ۲۵ مرداد ناکام مانده بود، نهایتاً به همت این دو " بزرگوار " و دلار های آمریکایی و ارازل و اوباش منجر، به سقوط حکومت ملی دکتر

حرفها را به آقا زد - خنده هر دو باهم - . من گفتم: « آقا برای کاشان دیر نشده. من تا اینجا رسیده و باید بگویم. آقا میگوید: « تو فرزند من هستی. من گفتم: « شما که یک دفعه گفتید من با کسی نزدیکی و قوم و خویشی ندارم. اگر شما این حرف‌ها را بزنید یا بزنید من شما را مثل پدر خود می‌دانم. شما مانند پدر مرحوم من... هستید. هر وقت از او طلب پول برای خرید لباس می‌کردم می‌گفت اگر لباس نو بخری می‌روی بزن می‌دهی. آقا گفت: « ا، خوب کاری می‌کرد. این کارها را کرد که تو این قدر خوب درآمدی. من گفتم: « خوب درآمد که این رفتار را با من می‌کنید؟! تا حالا یک کلمه تشویق شما گفته‌اید؟ همه اش کنایه می‌زنید و تضعیف میکنید. من رئیس‌جمهور شما هستم و شما باید به عنوان یک الگو از من پشتیبانی و شنوایی کنید. در باره اعداها صحبت شد. من گفتم: « این چه وضعی است که هر روز بیست تا سی نفر را اعدام میکنند. من مسئولیت این اعداها را به گردن نمیگیرم امید وارم روز قیامت شما بتوانید جوابگوی این اعداها باشید. آقا سکوت کرد.» ص ۳۵۷

پس جرو بحث آن روز از اتهامی که آقای خمینی بنا بر گزارش فتنه گران به آقای بنی صدر وارد میدارد و او را در مورد ایجاد مراکز شورش مورد سوال قرار میدهد، آغاز میگردد و بالاخره مشکل و دعوی اصلی بر سر حق حاکمیت مردم و دخالت‌های بی جای آقای خمینی، بر خلاف قانون اساسی - که خود او اطاعت از آن را واجب شرعی می‌شمرد - در اداره امور از جمله امور مجلس و حق انتخاب نخست وزیر و وزرای همسو از سوی رئیس‌جمهور و هم چنین مخالفت آقای بنی‌صدر با اعداها که در حمایت آقای خمینی بر خلاف حقوق و کرامت انسان انجام میگرفت بود. چند سال بعد از کودتا و به هنگام ریاست جمهوری آقای خامنه ای، بنا بر شهادت آقای رفسنجانی مشکل همواره وجود دارد و فریاد آقای خامنه ای (نیز رئیس‌جمهور وقت) البته نزد محارم از عدم اختیار در انتخاب نخست وزیر بلند است. در نقل از کتاب خاطرات رفسنجانی از جمله میخوانیم:

دوشنبه ۲۱ مرداد "احمد آقا هم آمد و به طور مفصل مذاکرات آقای خامنه‌ای و امام را درباره نخست‌وزیر آینده گفت و گفت نظر امام این است که تعویض مهندس امیرحسین موسوی مصلحت نیست و مایلند که این نظرشان گفته شود؛ درست بر خلاف نظر آیت‌الله خامنه‌ای.

پس از مشاوره به این نتیجه رسیدیم که اگر نظر امام این باشد، باید بر همین روال عمل شود. ولی آقای خامنه‌ای اگر اختیار داشته باشند، به هیچ وجه حاضر نیستند که نخست‌وزیری ایشان را بپذیرند و می‌گویند فقط در صورت حکم امام حاضرند ایشان را معرفی نمایند و در این صورت در کارها دخالت نخواهند کرد و وزرا را هم به میل آقای موسوی تصویب می‌کنند. به هر حال مشکل بزرگی در پیش داریم.... مسئله اصلی این بود که بنی‌صدر به عنوان منتخب مردم خود را صاحب اختیار در انتخاب همکاران خویش میدانست و حاضر نبود بدون چون و چرا اوامر خلاف قانون اساسی آقای خمینی، (همان قانون اساسی که رعایتش را واجب شرعی کرده بود) را اطاعت کند و با او با صراحت در میان میگذاشت که گاه به بحث می‌انجامید اما شخصیت ضعیف آقای خامنه ای و وابستگی و نیازش به آقای خمینی این امکان را به او نمیداد. واقعتاً این بود، در صفحه ۱۲



اعدامهایی که بدستور شخص آقای خمینی انجام می گرفته است توجه کنیم:

«آنها از هم خطان خود هر گونه جرم و جنایت و فساد را نادیده می گرفتند. این قبیل موارد الی ماشاءالله بی حد و حصر است من فقط از باب مثال به دو نمونه برای ضبط در تاریخ اشاره می کنم: الف - نمونه اول اعدام چهارده نفر، در تاریخ ۱۳۵۹/۴/۱۲ در شیراز بوسیله آقای خلخالی در کمتر از ۱۰ ساعت به قول خودش، می باشد. صاحب این قلم، در همان زمان و بعد از تحقیق و رسیدن فتوایی بعضی از نامه ها و خلاصه ای از پرونده ها و نامه آیت الله محلاتی به آقای خمینی و پاسخ آقای خمینی به ایشان، در سر مقاله سه شنبه ۴ شهریور ۱۳۵۹، تحت عنوان «آیا راست است که...» از جمله نوشتیم:

«آیا راست است که ۱۴ نفر در مدتی کمتر از ۱۰ ساعت محاکمه و محکوم و اعدام کرده اند؟

آیا راست است که اجازه ملاقات به خانواده های آنان نیز نداده اند؟ آیا راست است که زندانیانی را که حکم شرعی قطعی برایشان صادر شده و مجرمین محکومیت قطعی خود را می گذرانیده اند وسیله دادگاهی دیگر محاکمه و اعدام شده اند؟

آیا راست است که شخصی را که سه سال پیش قاچاق فروشی را ترک کرده، چون پرونده اش در زندان قصر بوده بدون پرس و جو او را گرفته و اعدام کرده و حکم صادره اموال او را نیز صادر کرده اند و وقتی مأمورین برای اجرای حکم صادره اموال و تخلیه خانه می روند، مشاهده می کنند که اولاً خانه اجاره ای است و ثانیاً می بینند که ۱۱ فرزند وی در زیر چادر خاموش خواب هستند و هم اکنون چند نفر خیر تهجد کرده اند تا زمانی که بچه های بزرگ شوند امرار معاش آنها را تقبل کنند؟»

در این رابطه آقای بنی صدر در روزها بر رئیس جمهور چه می گذرد در پنجشنبه ۱۲ تیر ماه ۱۳۵۹ می گوید: نزدیک ساعت ۱۲ شب به منزل بازگشتم و حدود ساعت یک بعد از نیمه شب آیت الله زاده ربانی شیرازی تلفن کرد که حال پدرم از اینکه ۱۴ نفر در فاصله کوتاهی محکوم به اعدام شده اند بهم خورده است و عده ای در معرض اعدام هستند. گفتم از فارس توضیح بخواهید و در جواب شنیده شد که سه ربع پیش حکم اجراء شده است.»

توضیح اینکه: آقای شیخ اسدالله عبدالنبی بنابه حکم آقای خمینی ریاست دادگاه انقلاب و حاکمیت شرع شیراز را برعهده داشت و هیچ یک از زندانیان سیاسی محکومیت مرگ نداشتند. سر لشکر ده پناه به یک سال زندان محکوم شده بود، سرهنگ غضنفر بهمن پور به شش ماه زندان محکوم شده بود و از سوی آقای ربانی شیرازی وسیله شیخ عبدالرحیم به برادر زنی دکتر فاتح نژاد پیغام داده شده بود که اگر یکصد هزار تومان به حساب امام بریزد، آزاد خواهد شد. مبلغ مزبور به حساب آقای خمینی ریخته شد و قرار بود دو سه روز دیگر آزاد شود. سرگرد طوطیان به پنج سال زندان محکوم بود، وزندان به یک سال و مابقی به همین منوال داشتند زندانی خود را می گذرانند که آقای سید عبدالحسین دستغیب امام جمعه شیراز که می گفت «من اطاع الخمینی فقد اطاع الله...» از اینکه در شیراز کسی را به جرم های فرضی و ... نکشته بودند بسیار عصبانی بود. به شیخ صادق خلخالی، که از سوی آقای خمینی حکم داشت تلگراف کرد که ای آقای خلخالی تاکنون در شیراز هیچ کس

«اسطوره عرفان خمینی»: تحریف کدام اندیشه ها، کدام ارزشها؟

اعدام انقلابی نشده و این ننگ بر پیشانی شیراز است. لطفاً شما بیایید و به پرونده ها رسیدگی کنید. در پی این تلگراف، آقای خلخالی بعد از ظهر پنجشنبه به شیراز رفت و مستقیماً به محل سیاه پاسداران رفت و با تعداد تفکچی عازم زندان عادل آباد شیراز شده و آنها را از زندان بیرون کشید و تا ساعت ۱۱ شب کار همه را ساخت و تا ساعت حدود ۱۲ شب همه را اعدام کردند.

در میان این چهارده نفر اعدام شده خانمی یهودی بنام بانو نصرت گوئل بود که وی سه ماهه آبستن و دارای ۴ فرزند و کارگر آرایشگاه بود که بی گناه اعدام شد.

جریان اعدام وی بنابه اطلاع آقای مهندس رجبعلی طاهری چنین است: آقا مهندس طاهری قبلاً فرمانده سیاه شیراز بود و در تاریخ ۵۹/۴/۱۲ وکیل مجلس و نماینده کازرون بود. بعد از اعدام این چهارده نفر و اعدام این زن بی گناه برای تحقیق به سیاه می رود و از بچه های سیاه می پرسد جریان از چه قرار بوده است و چرا این زن اعدام شده است. نظر به اینکه وی خودش فرمانده سیاه آنجا بوده و همه را می شناخته بوی می گویند: فاحشه ای بنام زهرا در شیراز دستگیر شده بود و یک میلیون پول داده و آزاد گردیده بود. بچه های سیاه به خلخالی می گویند که زهرا یک میلیون داده و آزاد شده است. خلخالی می گوید بروید و او را بیاورید. بچه ها می روند که زهرا را بیاورند. زهرا که مخفی شده و یا به جانی رفته بود، وی را پیدا نمی کنند. بچه ها می گویند این که بد شد که او را پیدا نکردیم و خوب نیست که دست خالی برگردیم. به آرایشگاهی می روند و این زن را با خود می برند پیش خلخالی و می گویند این زهرا است. خلخالی می گوید زهرا، خانم گوئل می گوید، من زهرا نیستم و نصرت گوئل هستم و زهرا کیست؟ آقای خلخالی می گوید برو. زن بیچاره موقعی که حرکت می کند که برود، یکی از بچه های سیاه در گوشی به خلخالی می گوید که خود این زن هم دختر تلقنی دارد. خلخالی هم فوراً می گوید برگرد و بلافاصله وی را اعدام می کند. به هر حال پس از اعدام این ۱۴ نفر، خانواده های مقتول به این طرف و آن طرف شکایت و دادخواهی کردند ولی صدایشان بجایی نرسید. روح الله سلیم همسر بانو نصرت گوئل و فرزندان وی شکوائیه ای تنظیم و جهت حمایت و کمک به آیت الله محلاتی تقدیم کردند.

آیت الله محلاتی نیز در رابطه با اعدامهای برق آسای خلخالی در شیراز و مشکلات و مسایل دیگر در تاریخ ۱۳۵۹/۴/۲۵ برابر چهارم رمضان المبارک ۱۴۰۰ نامه ای به آقای خمینی نوشته است که فرازهایی از آن به قرار زیر است:

«نمی دانم حضرت تعالی از کیفیت احکام صادره از سوی حاکم شرع دادگاههای ویژه مطلعید، آیا می دانید که این آقا چگونه ۱۴ نفر را در مدتی کمتر از ۱۰ ساعت بقول خودش بدون محاکمه و بدون مطالعه پرونده ها کشتار کرد و در حالی که حتی اجازه ملاقات به خانواده های آنها نیز نداد؟ و بسیار بعید است انسانی که اینطور دست خود را بخون مردم آلوده می کند در گزارش خود دروغ نگویید و به شما خلاف نرساند.

آیا چگونه می توان احکام متناقض حکام دادگاههای انقلاب اسلامی را توجیه و تفسیر کرد؟ متهمی اول به یکسال زندان و پرداخت یکصد هزار

تومان وجه نقد (بطور غیررسمی بلکه سری و بنام هدیه به بنیاد مستضعفان) محکوم می شود و تنها پس از چند ماه که از محکومیتش می گذرد به ناگهان توسط حاکم شرع دیگری تیرباران می شود؟ عجب! چه دادگاهی، چه احکامی و چه مجازاتهایی؟ حضرت آیت الله خمینی، مگر نه اینست که می خواهیم انقلاب خود را به جهان صادر نماییم و بشریت را از ظلم و تباهی برهانیم، آیا با این چهره کره و خشنی که از اسلام ساخته ایم؟ آیا با خشونت و زور می توان اسلام را جهان گیر ساخت یا با منطق و عطف و عدالت؟ اگر نشود که نظام واحد و مسئولیت مشخص را در این جامعه حکمفرما نمود، با این تعدد مراکز قدرت به کجا می رویم؟ آقای خمینی در تاریخ بیستم رمضان المبارک ۱۴۰۰ برابر ۵۹/۵/۱۰ به نامه آقای محلاتی پاسخ گفته است که فرازی از پاسخ آقای خمینی چنین است:

«راجع به مسائلی که در کشور می گذرد و بعضی از آنها موجب تکرانی جنابعالی شده است باید عرض کنم که این تکرانی برای اینجانب نیز هست ولی خاطر شریف مستحضر است که این انقلاب بزرگ از بهترین انقلابهایی است که در جهان بوده است و دنیا بی انقلاب نمی شود و معقول نیست همه چیز موافق دلخواه باشد.»

پسر آیت الله محلاتی برایمان نقل کرد، هنگامی که پدرم نامه مورخ ۵۹/۴/۲۵ را برای آقای خمینی نوشت و بمن داد که نامه را بدست ایشان برسانم. نامه را گرفته و به بیت آقای خمینی بردم. موقعی که خدمت آقای خمینی رسیدم آقای خلخالی و دو آخوند دیگر نزد وی بودند، آقای خمینی به خلخالی گفت: اگر صد نفر باشند و به سه تایی آنها مشکوک باشید، هر صد نفر را بکشید.

بعد از اینکه نامه را به آقا دادم و آقا نامه را خواند گفت این که همه اش کنایه و فحش است و چنان نهبی به من زد که از ترس یک مقدار عقب نشستم. اما اصرار کردم که جواب نامه را بدهید برای پدرم بیرم. آقای خمینی هم نامه بیستم رمضان المبارک ۱۴۰۰ را در پاسخ به پدرم نوشت و بمن داد: آیت الله محلاتی در اعتراض به اوضاع کشور بیانیه اعتراض آمیز دیگری که حاوی نظرانشان از اوضاع اسفناک کشور بود، در تاریخ ۲۰ بهمن ۱۳۵۹، انتشار داد. (۷)

۵. مهدی صادقی، فرزند صادق خلخالی از قول پدرش این گونه نقل کرده است که: «محاکمات آقای خلخالی با انعکاس داخلی و خارجی شدیدی ادامه داشت حتی یکبار آقای خلخالی چنانکه خودشان گفتند در مورد اعتراض به محاکمات با آقای خمینی ملاقات خصوصی داشتند و ایشان گفته بودند که ما حرف خودمان را میزنیم شما با قاطعیت کار خودتان را ادامه بدهید.» (۸)

گویای این واقعت است که آقای خمینی در مقام پیروی از ارزشهای ماکیاول، در ظاهر قیافه بی اطلاع و مخالف به خود می داده است و در باطن، دستور می داده است از خشنوت و اعدام کردنها هیچ فروگذار نکنند!

با این توصیفات، و با این توضیح که آقای خاتمی «سرپرست موسسه

نامه احمد خمینی و جواب نامه

توسط پدرشان راجع به قتل

عام تابستان ۶۷

متن نامه بدون تاریخ آقای خمینی

که دستور قتل عام زندانیان سیاسی

در تابستان ۶۷ را صادر می کند از

این قرار است:

" بسم الله الرحمن الرحيم از آنجا که منافقین خانن به هیچ وجه به اسلام معتقد نبوده و هر چه میگویند از روی حیله و نفاق آنهاست و به اقرار سران آنها از اسلام ارتداد پیدا کرده اند، و با توجه به محاربه بودن آنها و جنگهای کلاسیک آنها در شمال و غرب و جنوب کشور با همکاریهای حزب بعث عراق و نیز جاسوسی آنان برای صدام علیه ملت مسلمان ما، و با توجه به ارتباط آنان با استخبار جهانی و ضربات ناجوانمردانه آنان از ابتدای تشکیل نظام جمهوری اسلامی تاکنون، کسانی که در زندانهای سراسر کشور بر سر موضع نفاق خود پافشاری کرده و می کنند محارب و محکوم به اعدام می باشند و تشخیص موضوع نیز در تهران با رای اکثریت آقایان حجه الاسلام نیری دامت افاضاته (قاضی شرع) و جناب آقای اشراقی (دادستان تهران) و نماینده ای از وزارت اطلاعات می باشد، اگر چه احتیاط در اجماع است، و همین طور در زندانهای مراکز استان کشور رای اکثریت آقایان قاضی شرع، دادستان انقلاب و یا دادیار و نماینده وزارت اطلاعات لازم الاتباع می باشد، رحم بر محاربین ساده اندیشی است، قاطعیت اسلام در برابر دشمنان خدا از اصول تردیدناپذیر نظام اسلامی است، امیدوارم با خشم و کینه انقلابی خود نسبت به دشمنان اسلام رضایت خداوند متعال را جلب نمایید، آقایانی که تشخیص موضوع به عهده آنان است وسوسه و شک و تردید نکنند و سعی کنند [اشداء علی الکفار] باشند. تردید در مسائل قضائی اسلام انقلابی نادیده گرفتن خون پاک و مظهر شهدا می باشد. والسلام.

روح الله الموسوی الخمینی "

در پشت نامه بالا، احمد خمینی

نوشته است :

" پدر بزرگوار حضرت امام مدظله العالی

پس از عرض سلام، آیت الله موسوی اردبیلی در مورد حکم اخیر حضرتعالی درباره منافقین ابهاماتی داشته اند که تلفنی در سه سوال مطرح کردند:

آیا این حکم مربوط به آنهاست که در زندانها بوده اند و محاکمه شده اند و محکوم به اعدام گشته اند ولی تغییر موضع نداده اند و هنوز هم حکم در مورد آنها اجرا نشده است، یا آنهایی که حتی محاکمه هم نشده اند محکوم به اعدامند؟

در صفحه ۱۶

